۶

نور مهتاب

سلام الله علیها

اثبات مقام نورانیّت فاطمه

خدا قبل از این که زمین و آسمان‌ها را خلق کند، نور فاطمه را آفرید. این حقیقتی است که به آن «مقام نورانیّت» می‌گویند. شرح این حقیقت در این کتاب آمده است.

دکتر مهدی خُدّامیان



نور مهتاب : اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:خدامیان آرانی، مهدی، 1353 -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان قراردادی :تاملات اسلامیه حول المراه .فارسی .برگزیده .شرح

عنوان و نام پدیدآور:نور مهتاب [کتاب] : اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام/مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر:قم : بهار دل ها، 1396.

مشخصات ظاهری:122ص.؛ .م س21×14

شابک:50000ریال:978-600-8449-79-9

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتاب حاضر نقدی بر کتاب «تاملات اسلامیه حول المراه» اثر سیدمحمدحسین فضل الله است که تحت عنوان «اسلام، زن و جستاری تازه» با ترجمه ی مجید مرادی به فارسی برگردانده و منتشر شده است.

عنوان دیگر:اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام.

موضوع:فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق.

موضوع:Fatimah Zahra, The Saint

موضوع:فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- فضایل

موضوع:Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع:فضل الله، سیدمحمدحسین، 1935 - 2010م . تاملات اسلامیه حول المراه -- نقد و تفسیر

موضوع:زنان در اسلام

موضوع:Women in Islam

موضوع:زنان -- وضع اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:Women -- Social conditions -- *Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده:فضل الله، سیدمحمدحسین، 1935 - 2010م . تاملات اسلامیه حول المراه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره:BP230/172/ف6ت2083 1396

رده بندی دیویی:297/973

شماره کتابشناسی ملی:4783548

ص: 1

اشاره

نور مهتاب [کتاب] : اثبات مقام نورانیت فاطمه علیه السلام

مهدی خدامیان آرانی

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَ-نِ الرَّحِیمِ

انصاف چیز خوبی است. انسان باید باانصاف باشد، باید به خطای خود فکر کند و آن را کشف کند و سپس به جبران آن اقدام نماید. من می دانم خطا کرده ام و اکنون پشیمان هستم، باید از خود بپرسم: چرا حقّ مطلب را درباره مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلامادا نکردم؟

خدا نورِ فاطمه علیهاالسلام را قبل از خلقت زمین و آسمان آفرید، خدا او را از نور عظمت خود خلق کرد، این حقیقتی است که به آن «مقام نورانیّت» می گویند.

در این باره احادیث زیادی از اهل بیت

علیهم السلام به ما رسیده است. من مقصّر هستم که درباره آن احادیث، کمتر نوشتم زیرا خیال می کردم درک آن برای مردم، سخت است... من که می دانستم اصل اعتقاد شیعه به معرفت مقام نورانیّت بازمی گردد، پس چرا سکوت کردم؟

آیا باز هم می توانم صبر کنم؟ وقتی عدّه ای قلم به دست گرفتند و مقام

نورانیّت فاطمه علیهاالسلام را انکار کردند، دیگر چه جای صبر است؟

اکنون وقت آن است که به دفاع از این حقیقت بپردازم، شاید خدا خطای مرا ببخشد!

من می خواهم گذشته ام را این گونه جبران می کنم، من که جز قلم چیزی ندارم، با همین قلم فریاد برمی آورم و از «نور مهتاب» سخن می گویم.

مهدی خُدّامیان

دی ماه 1394 شمسی

ص: 6

شماره:1

شب از نیمه گذشته است، از اتاق خود بیرون می آیم، نگاهی به آسمان می کنم، قطرات باران بر صورتم می چکد، بوی باران همه جا را فرا می گیرد و مرا مدهوش می کند.

به اتاق برمی گردم، اتاقی که بهشتِ خلوت من است، من این خلوت را با همه دنیا عوض نمی کنم. می دانم که تو از حال من باخبری، می دانی که می خواهم درباره تو بنویسم...

من کجا و نوشتن درباره تو کجا؟

این تو بودی که لطف نمودی و این افتخار را نصیبم کردی. تا زنده ام ممنون لطف تو هستم!

ص: 7

وقتی که هوای دلم بارانی می شود، دست به دعا بر می دارم و با خدای خویش چنین نجوا می کنم: «خدایا! مهرِ فاطمه علیهاالسلام را از من مگیر!».

باور دارم که عشق تو، گوهری ارزشمند است که در جهان هستی، مثل و مانند ندارد.

بانوی من!

وقتی شنیدم و خواندم که عدّه ای «مقام نورانیّت» تو را انکار کردند، خیلی اندوهناک شدم، این باور و عقیده شیعیان است که خدا قبل از این که جهان را بیافریند، نور تو را آفرید. هنوز ماه و خورشید و زمین خلق نشده بود، ولی نور تو در عرش خدا جای داشت.

تو در آنجا خدا را به یگانگی یاد می کردی. خدا تو را از نور عظمت خلق کرد. این مقام نورانیّت توست. چرا عدّه ای این مقام تو را انکار کرده اند و سخنان ناروا گفته اند؟

در این دنیای پرهیاهو، هر کسی را که می بینم دلش از چیزی به درد می آید و غصّه آن را دارد، غصّه من این است که چرا سخنان ناروا درباره تو گفته اند؟ چرا عدّه ای این سخنان را در فضای مجازی پخش می کنند؟ به راستی آنان به دنبال چه هستند؟

بانوی من! دین من، چیزی جز دوستی شما و دشمنی با دشمنان شما

نیست. این را آموخته ام که معرفت شما، بزرگ ترین آموزه دین است. هرگز باور نمی کردم کسی که به خیال خود از دانشمندان شیعه است (و عمامه سیاه بر سر دارد)، این گونه مقام نورانیّت شما را انکار کند و سپس عدّه ای هم آن سخنان را در مقیاس وسیع منتشر کنند؟!

چون دیدم چنین سخنانی، بعد از سال ها، بار دیگر منتشر می شود و من بیشتر اندوهناک شدم... اشک من جاری است، امّا اشک تنها فایده ای ندارد، باید دست به قلم ببرم و جواب آن سخنان را بدهم.

من این روش را از شما آموخته ام که باید در بررسی نظریه ها، نهایت ادب را مراعات نمایم، و با دیده انصاف، سخن دیگران را نقد کنم. اگر دلائل خود را روشن بیان کنم، جوانان حق را انتخاب می کنند و به چیز دیگری نیاز نیست.

شماره:2

تو این کتاب را در دست گرفتی و می خواهی بدانی اصل ماجرا چیست؟

آقای «محمّدحسین فضل اللّه» در لبنان زندگی می کرد. او را بیشتر به نام «سیّدفضل اللّه» می شناختند. او پیروانی داشت و عدّه ای از او تقلید می کردند و او را رهبر شیعیان لبنان می دانستند. او در سال 1388 شمسی از دنیا رفت.

کتاب های او به زبان عربی است. کتاب «تأملات اسلامیّه حول المرأه» یکی از کتاب های اوست. این کتاب با عنوان «اسلام، زن و جُستاری تازه» به فارسی ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

خدا می داند که من از حضرت فاطمه علیهاالسلام شرمسارم که چرا نام

ص: 10

«سیّدفضل اللّه» و سخنانش را در این کتاب می آورم!

این یک قانون است: وقتی می خواهی حرف باطلی را نقد کنی و به شبهه ای پاسخ بدهی، باید آن سخن را (به صورت دقیق) ذکر کنی، صاحب آن سخن را هم معرفی کنی تا مردم خودشان قضاوت کنند!

«سیّدفضل اللّه» در کتاب خود به مناسبتی از مریم علیهاالسلام و خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام نام می برد و سپس چنین می گوید:

افرادی از ویژگی های غیرعادی مریم، خدیجه، فاطمه سخن می گویند، ولی من هیچ ویژگی غیرعادی در آنان نمی بینم.

آنان در شرایطی بودند که رشد معنوی و عقلی برایشان فراهم شد و این تنها ویژگی است که آنان داشته اند.

ما نمی توانیم رشد معنوی و عقلی آنان را به خاطر ویژگی های غیبی بدانیم. آنان هیچ ویژگی غیبی نداشتند. ما نباید آنان را از سطح زن عادی خارج کنیم، زیرا کسانی که برای آن زنان ویژگی غیرعادی بیان می کنند، دلیل قطعی ندارند. چنین سخنانی را نمی توان ثابت کرد.(1)

آری، سیّدفضل اللّه این گونه ویژگی های غیبی فاطمه علیهاالسلام را انکار می کند.

1- . وإذا كان بعض الناس يتحدّث عن بعض الخصوصيات غير العاديّه فی شخصيات هؤاء النساء، فإننا لا نجد هناک خصوصيه إلاّ الظروف الطبيعيه التی كفلت لهن إمكانات النمو الروحی والعقلی والالتزام العملی بالمستوی الذی تتوازن فيه عناصر الشخصيه بشكل طبيعی فی مسأله النمو الذاتی. ولا نستطيع إطلاق الحديث المسؤل القائل بوجود عناصر غيبيه مميزه تخرجهن عن مستوی المرأه العادی، لأن ذلک لا يخضع لأی إثبات قطعی...: تأملات اسلاميه حول المراه ص 7 و 8.

بیچاره جوانی که اطلاعات زیادی از علوم اسلامی ندارد، این سخنان را سخنانی روشنفکرانه می پندارد. او وقتی می بیند که دفتر تبلیغات حوزه علمیّه قم به چاپ این کتاب اقدام کرده است، اعتماد بیشتری می کند و چه بسا به این باور می رسد که ویژگی های غیبی فاطمه علیهاالسلام دروغ است!

این یکی دیگر از سخنان سیّدفضل اللّه است:

«چه نفعی دارد که ما بدانیم فاطمه علیهاالسلام مقام نورانیّت داشته است یا نه؟ اگر این موضوع را بدانیم برای ما نفعی ندارد، اگر آن را هم ندانیم هیچ ضرری برای ما ندارد».(1)

من جوانانی را دیده ام که وقتی برایشان حدیثی از فضائل فاطمه علیهاالسلام را خوانده ام، آن احادیث را دروغ و خرافه دانسته اند، وقتی از آنان سوال نمودم، فهمیدم که ریشه باور آنان، همین سخنان سیّدفضل اللّه است!

من نتوانستم به جواب این سوال خود برسم: چرا عدّه ای این سخنان را در فضای مجازی پخش می کنند؟ به راستی آنان به دنبال چه هستند؟

ص: 12

1- . علی ما نقل سیّد جعفر مرتضی العاملی فی کتاب «مأساه الزهرا، شبهات و ردود» ج 1 ص 85 عن سیّدفضل اللّه. و لایخفی انّ عباره سیّد فضل اللّه کذا: «ماذا ینفع او یضر ان نعرف او نجهل ان الزهرا علیهاالسلام نور او لیست نوراً؟ فإنّ هذا علم لاینفع من علمه و لایضر من جهله».

شماره:3

من می خواهم یک حدیث از امام جواد علیه السلام را در اینجا بنویسم، تا حقیقت

برای شما آشکار شود.

نمی دانم نام «کُتب اَربعه» را شنیده اید؟

«کتاب های چهارگانه».

در شیعه، چهار کتاب وجود دارد که معتبرترین کتاب ها می باشند و در قرن چهارم و پنجم هجری نوشته شده اند. هیچ کتاب دیگری به اعتبار این چهار کتاب نمی رسد: «کتاب کافی، کتاب فقیه، کتاب تهذیب، کتاب استبصار».

این حدیثی را که می خواهم نقل کنم در کتاب کافی ذکر شده است. این

کتاب را شیخ کلینی نوشته است. او یکی از بزرگ ترین دانشمندان شیعه است و کتاب او ارزش علمی بسیار زیادی دارد. او در «شهر ری» به دنیا آمد و در سال 329 هجری در بغداد فوت کرد.

اکنون کتاب کافی پیش روی من است، من در جلد اوّل صفحه 241 چنین می خوانم:

امام جواد علیه السلام به یکی از یاران خود چنین گفت:

«خدا یکتا بود و هیچ مخلوقی با او نبود. سپس خدا محمّد، علی و فاطمه را آفرید و آنان هزار دوران ماندند و پس از آن، خدا چیزهای دیگر را آفرید. خدا محمّد و علی و فاطمه را بر آفرینش جهان هستی گواه گرفت و اطاعت آنان را بر همه مخلوقات واجب کرد و کارهای مخلوقات را به آنان واگذاشت (بدون آنکه خود، کنار بکشد)، پس آنان هر چه را خواهند حلال کنند و هر چه را خواهند حرام سازند، ولی هرگز جز آنچه خدا می خواهد نخواهند. این همان دین است و هر کس جلوتر رود، از حق جدا شده است و هر کس از آن عقب بماند گمراه می گردد و هر کس آن را بپذیرد به حق رسیده است».(1)

این حدیث از آغاز آفرینش سخن می گوید. قبل از این که خدا آسمان ها و زمین را خلق کند، نور محمّد و علی و فاطمه را خلق کرد. این سه نور،

1- . عن محمَّد بن سنان قال: کنت عند أبی جعفر الثَّانی علیه السلام فأجریت اختلاف الشِّیعه فقال: یا محمَّد إنَّ اللَّه تبارک و تعالی لم یزل متفرِّدا بوحدانیَّته ثمَّ خلق محمَّدا و علیّا و فاطمه فمکثوا ألف دهر ثمَّ خلق جمیع الأشیاء فأشهدهم خلقها و أجری طاعتهم علیها و فوَّض أمورها إلیهم فهم یحلُّون ما یشاءون و یحرِّمون ما یشاءون و لن یشاءوا إلَّا أن یشاء اللَّه تبارک و تعالی ثمَّ قال: یا محمَّد هذه الدِّیانه الَّتی من تقدَّمها مرق و من تخلَّف عنها محق و من لزمها لحق خذها إلیک یا محمَّد: الکافی ج 1 ص 439، بحار الانوار ج 15 ص 19.

هزار دوران بودند. (می گویند: هر دوران، هزار سال است).

آری، این سه نور، یک میلیون سال ماندند و بعد از آن، خدا عرش و آسمان ها و زمین را آفرید. هزاران سال بعد از آن، خدا آدم علیه السلام را آفرید.

اصل سخن ما درباره خلقت نورِ فاطمه علیهاالسلام است، سخن من درباره خلقت جسم او نیست. جسم او که در این دنیایِ خاکی آفریده شد، خدا نور او را قبل از همه چیز آفرید، آن نور، شعبه ای از نور عظمت خدا بود. آن نور، در واقع، روح فاطمه علیهاالسلام بود و همه می دانند که روح، از جنس خاک نیست، این جسم است که از خاک آفریده شده است. خدا روح او را هزاران سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید.

نورِ فاطمه علیهاالسلام سالیان سال (همراه با نور محمّد و علی علیهماالسلام) خدا را عبادت می کرد، یک میلیون سال گذشت، آنگاه خدا اراده کرد و جهان هستی را آفرید و سپس آدم علیه السلام را خلق کرد. خدا بر بندگانش منّت نهاد و آن سه نور را به این دنیای خاکی آورد.

آری! خدا دوست داشت تا بندگانش به وسیله آن سه نور هدایت شوند و به کمال برسند، برای همین آنها را به این دنیا آورد، خدا آنان را از ملکوت خود به این دنیا آورد تا انسان ها را هدایت کنند.

آری، آنان به این دنیا آمدند تا راه خدا را به همه نشان دهند، آنان آمدند

تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنند.

سخن سیّدفضل اللّه را به یاد می آورم که می گفت: «فاطمه علیهاالسلام هم سطح زنان عادی است»، همین بس است که من به حدیث امام جواد علیه السلام دقّت کنم، خدا نورِ فاطمه علیهاالسلام را یک میلیون سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق کرده است و سپس روح او را بر همه، شاهد و گواه گرفت، آیا چنین کسی می تواند هم سطح زنان دیگر باشد؟

ص: 16

شماره:4

از «کُتب اَربعه» سخن گفتم، چهار کتابی که از همه کتاب های شیعه، اعتبار بیشتری دارد: «کتاب کافی، کتاب فقیه، کتاب تهذیب، کتاب استبصار».

اکنون می خواهم (در جواب سیّدفضل اللّه) حدیث دیگری را از کتاب «تهذیب» بنویسم. شیخ طوسی یکی از بزرگ ترین دانشمندان شیعه است. تاریخ تشیّع، کمتر دانشمندی به عظمت و بزرگی او دیده است. او این کتاب را تألیف کرده است.

من کتاب «تهذیب» جلد 6 را باز می کنم و در صفحه 10 زیارت نامه ای را می بینم که از امام جواد علیه السلام نقل شده است. این زیارت مخصوص

فاطمه علیهاالسلام است.

امام جواد علیه السلام به یکی از سادات (که از نسل حضرت فاطمه علیهاالسلام بود)، گفت: وقتی به مدینه رفتی و خواستی مادر خود (حضرت فاطمه علیهاالسلام) را زیارت کنی، این چنین بگو: «یَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صَابِرَهً...».

ترجمه این متن چنین می شود: «ای آزموده شده! خدایی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند از تو امتحان گرفت و تو را در آن امتحان، سربلند و شکیبا یافت...».

آری، این جملات دریایی از معرفت است، هر کس در آن ها اندیشه نماید، پله های معرفت را طی می کند، آن وقت است که او دیگر فاطمه را هم پایه زنان دیگر نمی داند!

* * *

فاطمه علیهاالسلام در امتحانی که خدا از او گرفت، سربلند بیرون آمد، او بر همه سختی ها صبر کرد. خدا قبل از این که او را در این دنیا خلق کند، امتحان نمود.

به راستی این امتحان در کجا بود؟ این جملات (که از امام جواد علیه السلام است)

چه رازی را آشکار می کند؟

ص: 18

خدا نورِ فاطمه علیهاالسلام را قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق کرد، او قبل از آفرینش آدم علیه السلام خلق شد و در عرش خدا جای داشت، خدا او را در آنجا امتحان نمود و او از آن امتحان سربلند بیرون آمد.

هیچ کس نمی داند آن امتحان چگونه بود، این رازی است که کسی از آن، خبر ندارد.

فاطمه علیهاالسلام در عرش خدا جای داشت و در آنجا خدا را حمد و ستایش می کرد و از او به یگانگی یاد می نمود. او شکیبایی ورزید و در راه خدا از خود استقامت نشان داد و به اوجِ مقام بندگی رسید.

این همان، مقام نورانیّتِ فاطمه علیهاالسلام است که سیّدفضل اللّه آن را انکار

کرد و چنین گفت: «مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلامهیچ دلیل قطعی ندارد!».(1)

این زیارت نامه را شیخ طوسی ذکر کرده است، کتاب او یکی از کتب چهارگانه شیعه است، علامه مجلسی این زیارت نامه را «حدیث قوی» نامیده است.(2)

روی سخن من با سیّدفضل اللّه است: آیا می توان با وجود این حدیث (و احادیث دیگر) مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلام را انکار کرد؟

به راستی چگونه می توان این احادیث را مطالعه کرد و بعد از آن ادّعا کرد: «مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلام دلیل قطعی ندارد».

1- . ولا نستطیع إطلاق الحدیث المسؤل القائل بوجود عناصر غیبیه ممیزه تخرجهّن عن مستوی المرأه العادی،لأنّ ذلک لا یخضع لأیّ إثبات قطعی...: تاملات اسلامیه حول المراه ص 7 و 8.

2- . شیخ طوسی سند این زیارت نامه را در تهذیب الاحکام جلد 6 صفحه 10 این گونه ذکر می کند: عن مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ الْبَصْرِیِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّیْرَافِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِیدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَنْصُورِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ

بْنِ عِیسَی بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُرَیْضِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَر... لازم به ذکر است که منظور از ابوجعفر در اینجا، امام جواد علیه السلام می باشد. دو نفر اوّل سند از بزرگان و ثقات می باشند: 1 - محمّد بن أحمد بن داود قمی: نجاشی درباره او چنین می گوید: أبو الحسن شیخ هذه الطائفه و عالمها و شیخ القمیین فی وقته و فقیههم: رجال النجاشی ص 384، همچنین مراجعه کنید: خلاصه الاقوال ص 267، نقد الرجال ج 4 ص 118، جامع الرواه ج 2 ص 61، معجم رجال الحدیث ج 15 ص 345. 2 - محمّد بن وهبان بن محمّد بصری: نجاشی درباره او چنین می گوید: ساکن البصره ثقه من أصحابنا واضح الروایه قلیل التخلیط: رجال النجاشی ص 396. (همچنین مراجعه کنید: رجال ابن داود ص 185، نقد الرجال ج 4 ص 342، معجم رجال الحدیث ج 9 ص 268). وقتی دو نفر آخر سند را بررسی می کنیم، درباره آنان، هیچ مدح و ذمی در کتب رجالی نمی یابیم، برای همین مرحوم محمّد تقی مجلسی (مشهور به مجلسی اوّل) در کتاب روضه المتقین ج 5 ص 343 از سند این زیارت نامه به عنوان «حدیث قوی» یاد می کند. عبارت او چنین است: «روی الشیخ الطوسی فی القوی...». منظور او از «الشیخ» در اینجا، شیخ طوسی می باشد که در کتاب تهذیب الاحکام این حدیث را نقل کرده است. حدیث قوی به حدیثی می گویند که روایان آن شیعه و از امامیه باشند، امّا هیچ مدح و ذمی درباره آن ها ذکر نشده باشد. (مراجعه کنید: المهذّب البارع ج 1 ص 66).

به راستی سیّدفضل اللّه چگونه قضاوت کرده است؟ او چه راهی را در پیش گرفته است؟

چرا عدّه ای راه او را ادامه می دهند؟ این راه به کجا می رسد؟!

ص: 20

شماره:5

پیامبر در مسجد نشسته بود، گروهی از یارانش نزد او بودند، پیامبر این ماجرا را برای آنان بیان کردند:

خدا اراده کرد تا آدم علیه السلام را خلق کند، پس پیکر او را آفرید و روح در او دمید و او از جای خود برخاست. آدم علیه السلام نگاهی به عرش خدا کرد، در آنجا پنج موجود نورانی دید که عبادت خدا را به جا می آوردند و گاهی به رکوع می رفتند و گاهی به سجده.

آدم علیه السلام قدری فکر کرد، او می خواست بداند آنها کیستند، برای همین به خدا چنین گفت:

-- بارخدایا! آیا قبل از آن که مرا بیافرینی، کس دیگری را از خاک خلق

کرده ای؟

-- نه.

-- پس این پنج موجود نورانی کیستند که این قدر به انسان شبیه می باشند؟

-- ای آدم! این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، هرگز تو را نمی آفریدم. اگر آنان نبودند، بهشت، جهنم، عرش، کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان، انسان و جنّ را خلق نمی کردم.

-- بارخدایا! نام آنان چیست؟

-- محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین.

-- بارخدایا! برای من درباره آنان بیشتر سخن بگو!

-- ای آدم! به عزّت و عظمت خود سوگند یاد می کنم، هر کس به مقدار ذرّه ای کوچک، دشمنی آنان را به دل داشته باشد، جایگاه او جهنم خواهد بود. ای آدم! این پنج تن، برگزیدگان من هستند؛ کسی که آنان را دوست بدارد، سعادتمند می شود و کسی که آنان را دشمن بدارد، هلاک می گردد، ای آدم! هرگاه خواستی از من حاجتی طلب کنی، پس به آنان توسّل پیدا کن و آنان را واسطه درگاه من قرار بده!(1)

و این گونه بود که آدم علیه السلام با حقیقت بزرگی آشنا شد، او آموخت که در

1- . لما خلق الله تعالی أبا البشر ونفخ فیه من روحه التفت آدم یمنه العرش فإذا نور خمسه أشباح سجّداً ورکّعاً قال آدم: یا رب هل خلقت أحدا من طین قبلی؟ قال: لا یا آدم قال: فمن هؤاء الخمسه الذین أراهم فی هیئتی وصورتی قال: هؤاء خمسه من ولدک لولاهم ما خلقتک هؤاء خمسه شققت لهم خمسه أسماء من أسمائی لولاهم ما خلقت الجنه ولا النار ولا العرش ولا الکرسی ولا السماء ولا الأرض ولا الملائکه ولا الإنس ولا الجن...: بحار الانوار ج 27 ص 551.

گرفتاری ها به این پنج نور مقدّس، توسل پیدا کند.

* * *

خدا فرمان داد تا همه فرشتگان بر آدم

علیه السلام سجده کنند، همه آنان تسلیم امر خدا شدند ولی شیطان اطاعت نکرد و حاضر نشد بر آدم علیه السلام سجده کند. خدا شیطان را از درگاه خود دور کرد و به آدم علیه السلام چنین گفت: «ای آدم! همراه با همسرت، حوّا در بهشت ساکن شوید و از نعمت های زیبای آن استفاده کنید ولی هرگز به درخت ممنوعه نزدیک نشوید».

آدم و حوّا در بهشت، زندگی خویش را آغاز کردند، امّا شیطان بیکار ننشست، او تصمیم گرفت آنان را وسوسه کند تا از میوه آن درخت ممنوعه بخورند.

خدا پرده از مقابل چشم آدم برداشت، آنان عرش خدا را دیدند، خدا به آنان چنین گفت: «ای آدم! آن نورهایی که در عرش می بینی، نور بهترین بندگان من است. بدان که اگر آن ها نبودند، من تو را خلق نمی کردم! آنان خزانه دار علم و دانش من هستند و اسرار من نزد آنان است. هرگز آرزوی مقام آن ها را نکن که مقام آن ها بس بزرگ و بالاست. آن نورها، نور محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین می باشد، همه آنان از نسل تو می باشند».(1)

1- . فنظر إلی منزله محمّد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین والأئمّه من بعدهم، فوجداها أشرف منازل أهل الجنّه...: معانی الأخبار ص 110، بحار الأنوار ج 11 ص 176، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 13، غایه المرام ج 4 ص188.

* * *

آدم علیه السلام این سخن را شنید، او همراه با همسرش در بهشت بود، مدّتی گذشت، او لحظه ای با خود فکر کرد که من کسی هستم که همه فرشتگان بر من سجده کرده اند، کاش مقام من، مثل آن پنج نور مقدّس می شد؟!

همین که این فکر از ذهن او گذشت، خدا او را به حال خود رها کرد، خدا به او گفته بود که نباید در قلب خود، حسدی به آن پنج نور مقدّس داشته باشد، همین مقدار حسد باعث شد تا خدا توفیق را از او بگیرد.(1)

در همان لحظه شیطان آمد و با آدم و حوّا چنین گفت:

-- ای آدم! ای حوّا! من خیر و صلاح شما را می خواهم. آیا می دانید چرا خدا به شما دستور داد که نزدیک آن درخت نشوید؟

-- نه. نمی دانیم.

-- اگر شما از میوه آن درخت بخورید، یا فرشته خواهید شد یا زندگی جاوید خواهید داشت. به خدا قسم، من خیر و صلاح شما را می خواهم!

آدم و حوّا هرگز فکر نمی کردند کسی به نام خدا، قسم دروغ بخورد، لحظه ای غافل شدند و فریب شیطان را خوردند، آنان اصلاً نیازی به میوه آن درخت نداشتند، امّا حریص شدند و از میوه آن درخت خوردند و

1- . یا آدم ویا حوّا، لا تنظرا إلی أنواری وحججی بعین الحسد فأهبطکما عن جواری...: معانی الأخبار ص 110، بحار الأنوار ج 11 ص 176، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 13، غایه المرام ج 4 ص 188.

خدا آنان را از بهشت بیرون کرد.(1)

آری، آدم از بهشت رانده شد، او از حوّا هم خبری نداشت، نمی دانست که همسرش کجاست، وحشت همه وجودش را فرا گرفت. آدم نگاهی به اطراف خود کرد، او نمی دانست چه باید کند.

او سر خود را به سوی آسمان گرفت و گریست، سپس سر به سجده نهاد و از خدا طلب رحمت کرد. گریه آدم چهل روز طول کشید...(2)

آدم پشیمان بود، او مدّتی طولانی در سجده گریه کرد و اشک ریخت و گفت: «خدایا! من بنده تو هستم، من به خودم ظلم کرده ام...».

صدایی به گوش آدم رسید: سلام ای آدم!

آدم سر از سجده برداشت، چه کسی بر او سلام کرد؟ آدم جبرئیل را دید، جواب سلام او را داد. جبرئیل به او گفت: «خدا مرا به سوی تو فرستاده است. تو باید خدا را به حقّ پنج تَن قسم دهی؛ پس چنین بگو: ای خدا تو را به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می خوانم».

آدم علیه السلام خدا را به حق پنج تن قسم داد، اشک او جاری شد... آنگاه خدا توبه اش را پذیرفت.(3)

* * *

سیدفضل اللّه می گوید: «فاطمه علیهاالسلام هم سطح زنان عادی است»، چگونه

1- . وأوّل الحرص حرص آدم، نُهی عن الشجره فأکل منها، فأخرجه حرصه من الجنّه: تفسیر العیّاشی ج 1 ص 34، بحار الأنوار ج 11 ص 149؛ فلمّا أسکنه اللّه الجنّه وأتی جهالهً إلی الشجره أخرجه: تفسیر القمّی ج 1 ص 43، بحار الأنوار ج 11 ص 161، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 13.
2- . یا آدم، مالک تبکی؟ فقال: یا جبرئیل، ما لی لا أبکی وقد أخرجنی اللّه من الجنّه: مستدرک الوسائل ج 9 ص 329، بحار الأنوار ج 11 ص 178 و ج 96 ص 35، جامع أحادیث الشیعه ج 10 ص 427، تفسیر القمّی ج 1 ص

44،... فهبط آدم على الصفا، وإنّما سُمّيت الصفا: تفسير القمّى ج 1 ص 43، بحار الأنوار ج 11 ص 161، تفسير نور الثقلين ج 2 ص 13.
3- . فلقّنه جبرئيل: قل يا حميد بحقّ محمّد، يا عالى بحقّ علىّ، يا فاطر بحقّ فاطمه...: بحار الأنوار ج 44 ص 245؛ سأله بحقّ محمّد وعلى والحسن والحسين وفاطمه: الكافى ج 8 ص 305، معانى الأخبار ص 125، وسائل الشيعه ج 7 ص 100، بحار الأنوار ج 11 ص 177 وج 26 ص 324؛ سأله بحقّ محمّد وعلى وفاطمه والحسن والحسين إلاّ تبت علىَّ، فتاب اللّه عليه: الخصال ص 270، كمال الدين ص 359، معانى الأخبار ص 125، وسائل الشيعه ج 7 ص 99، مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 243، المحتضر ص 201، بحار الأنوار ج 11 ص 177، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 68، شواهد التنزيل ج 1 ص 101، الدرّ المنثور ج 1 ص 60، ينابيع المودّه ج 1 ص 288، غايه المرام ج 1 ص 262.

چنین چیزی ممکن است، در حالی که خدا در ابتدای خلقت برای آدم علیه السلام از فاطمه و مقام او سخن گفته است؟

مناسب می بینم که در اینجا این ماجرا را هم نقل کنم:

روزی از روزها، پیامبر رو به یاران خود کرد و چنین فرمود: «خدا نورِ فاطمه را قبل از آن که آسمان ها و زمین را خلق کند، آفرید».

وقتی مردم این سخن را شنیدند به فکر فرو رفتند، یکی از آنان رو به پیامبر کرد و گفت: «ای پیامبر! اگر فاطمه قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده است، پس او دیگر انسان نیست، بلکه او حُوریه است».

پیامبر در جواب چنین گفت: «فاطمه حُوریه ای به شکل انسان است، خدا قبل از این که آدم را بیافریند، فاطمه را آفرید، خدا فاطمه را از نورِ عظمت خودش خلق کرد. نورِ فاطمه در عرش خدا بود و خدا را ستایش می کرد و او را حمد و تسبیح می نمود».(1)

1- . قال رسول اللَّه: خلق نور فاطمه قبل أن تخلق الارض و السَّماء فقال بعض النَّاس یا نبیَّ اللَّه فلیست هی انسیَّةً فقال: فاطمه حوراء انسیَّه قال: یا نبیَّ اللَّه و کیف هی حوراء انسیَّه قال: خلقها اللَّه عزَّ و جلَّ من نوره قبل أن یخلق آدم...: معانی الأخبار ص 396.

شماره:6

آقای جُعفی یکی از یاران امام باقر و صادق علیهماالسلام بود، او بارها آیه 83 سوره صافات را خوانده بود، آنجا که خدا چنین می گوید:

«وَإِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لاَءِبْرَاهِیمَ».

«ابراهیم یکی از شیعیان و پیروان او بود».

جُعفی دوست داشت تفسیر این آیه را از امام صادق علیه السلام بشنود، زیرا بر این باور بود که قرآن را باید اهل بیت علیهم السلامتفسیر کنند.

او اهل کوفه بود، او بار سفر بست و به سرزمین حجاز سفر کرد تا هم، حجّ به جا آورد و هم امام صادق علیه السلام را ببیند. وقتی او خدمت امام رسید، این آیه را خواند و درباره تفسیر آن سوال کرد.

امام صادق علیه السلام در جواب به او چنین فرمود:

روزی خدا پرده ها را از جلوی چشم ابراهیم علیه السلام کنار زد و او به آسمان نگاه کرد و عرش خدا را دید. او در عرش خدا چهارده نور را دید، پس چنین گفت: «بارخدایا! این نورها چیست؟». خدا به او چنین وحی کرد: «این نور محمّد و آل محمّد است». خدا نام محمّد و علی و فاطمه علیهم السلام را برای ابراهیم علیه السلام گفت و سپس نام یازده امامی که از نسل علی و فاطمه علیهماالسلام هستند را برای ابراهیم علیه السلامبیان کرد.

ابراهیم علیه السلام آن روز فهمید که راز این چهارده نور چیست، آن ها نور محمّد و دوازده امام و نورِ فاطمه علیهم السلام بودند. سپس ابراهیم علیه السلام در کنار آن نورها، نورهای دیگری را دید و پرسید:

-- بارخدایا! این نورهایی که در اطراف این چهارده نور هستند، چیست؟

-- این ها، نور شیعیان علی علیه السلام می باشد.

-- بارخدایا! مرا هم از شیعیان علی علیه السلام قرار بده!

این دعای ابراهیم علیه السلام بود و خدا دعای او را مستجاب کرد.(1)

* * *

معنای آیه طبق سخن امام صادق علیه السلام چنین می شود: «ابراهیم علیه السلام یکی از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود».

1- . فعند ذلک قال ابراهیم: اللهم اجعلنی من شیعه امیر المومنین، قال: فاخبر اللّه فی کتابه...: بحار الأنوار ج 36 ص 152، ج 82 ص 80، الحدائق الناضره ج 8 ص 171.

وقتی ابراهیم علیه السلام، نورِ فاطمه علیهاالسلام و پدر و شوهر و فرزندان او را دید، چنین دعا کرد و خدا هم دعای او را مستجاب نمود.

آری، ابراهیم علیه السلام بعد از آن که امتحان های بزرگ را پشت سر گذاشت و حاضر شد اسماعیلش را در راه خدا قربانی کند، به آنجا رسید که بتواند به مقام فاطمه علیهاالسلام آگاهی پیدا کند و به معرفت او برسد. آری، هر کسی شایستگی آن را ندارد که از مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلام درکی داشته باشد!

ص: 29

شماره:7

روزی از روزها، پیامبر به خانه فاطمه علیهاالسلام آمد، علی و حسن و حسین علیهم السلامهم در آنجا بودند، پیامبر همه آنان را نزد خود فرا خواند و سپس دست به دعا برداشت و چنین دعا کرد: «خدایا! تو خودت می دانی که آنان خاندان من هستند. از تو می خواهم با دوستان آنان، دوست باشی و دشمنان آنان را دشمن بداری. خدایا! هر کس آنان را یاری کند، تو او را یاری کن و آنان را از هر پلیدی دور گردان».

پس از آن، پیامبر رو به علی علیه السلام کرد و گفت: «علی جان! تو امام این مردم هستی و بعد از من، تو جانشین من هستی، در روز قیامت مومنان را به سوی بهشت راهنمایی می کنی».

ص: 30

سپس چنین گفت: «در روز قیامت دخترم فاطمه، به سوی بهشت می رود در حالی که در چهار طرف او، هفتاد هزار فرشته به خدمت ایستاده اند، به راستی که دخترم سرور زنان جهان است».

پیامبر فرصت را غنیمت شمرد و از راز بزرگی پرده برداشت، سپس چنین گفت: «وقتی دخترم فاطمه در محراب خود به نماز می ایستد، هفتاد هزار فرشته به او سلام می کنند. این ها، همه فرشتگان مقرّب درگاه خدایند، آنان به او چنین می گویند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و از پلیدی ها پاک گردانید و تو را سرور زنان جهان قرار داد».(1)

* * *

اکنون که من این حدیث را می نویسم به فکر فرو می روم، وقت نماز که فرا می رسید، هفتاد هزار فرشته به فاطمه علیهاالسلام سلام می دادند و به او می گفتند: «خدا تو را برگزیده است...».

به راستی چرا خدا به فرشتگان چنین دستوری داده بود؟ چرا باید هر روز، هزاران بار فرشتگان این جمله را بگویند؟ چه رازی در این میان نهفته است؟!

به یاد سخن سیّدفضل اللّه می افتم، او همه ویژگی های غیبی فاطمه علیهاالسلام را انکار کرد و گفت: «فاطمه علیهاالسلام در شرایطی بود که رشد معنوی و عقلی

1- . إن رسول الله کان جالسا ذات یوم وعنده علی وفاطمه والحسن والحسین فقال: اللهم إنک تعلم أن هؤاء أهل بیتی وأکرم الناس علی فأحبب من أحبهم... وإنها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون ألف ملک من الملائکه المقربین، وینادونها بما نادت به الملائکه مریم فیقولون: یا فاطمه «إن الله اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین»: الامالی للصدوق ص 575، روضه الواعظین ص 149، مناقب آل ابی طالب ج 3 ص 135، بحار الانوار ج 37 ص 85، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 338.

برایش فراهم شد و این تنها ویژگی او بود».

کاش سیّدفضل اللّه به این حدیث توجّه می کرد: هفتاد هزار فرشته هر روز بارها به فاطمه علیهاالسلام می گفتند: «خدا تو را برگزید». همه مقام ها و شرایط غیبی فاطمه علیهاالسلام به خاطر این است که خدا او را برگزیده است، راز همه عظمت فاطمه علیهاالسلام در این جمله است، خدا او را برگزیده است، این کار، کار خداست، نه کار شرایط اجتماعی!

شماره:8

وقتی که خدا آدم علیه السلام را آفرید، به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند. در آن زمان، شیطان در میان فرشتگان بود، او هم باید این دستور را اطاعت می کرد، ولی او تکبّر ورزید و بر آدم علیه السلام سجده نکرد.

اکنون آیه 75 سوره «ص» را می خوانم: «أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعَالِینَ ».

این آیه می گوید: خدا به شیطان چنین گفت: «ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ من او را با دستِ قدرت خویش آفریدم. آیا تکبّر ورزیدی یا این که از کسانی هستی که مقامی بالا دارند؟».

شیطان در پاسخ گفت: «من بهتر از آدم هستم. تو مرا از آتش آفریدی و

او را از گِل، پس من بر او سجده نکردم». خدا در پاسخ گفت: «ای شیطان! از مقام فرشتگان من دور شو! تو دیگر شایستگی این مقام را نداری، تو از درگاه من رانده شدی و تا روز قیامت، لعنت من بر تو خواهد بود».

آری، شیطان با سخن خود نشان داد که تکبّر ورزیده و خود را برتر از آدم علیه السلاممی دانسته است. آری، خودبینی، یادگاری است که از شیطان مانده است، این اوّلین گناه و معصیتی است که در ابتدای آفرینشِ دنیا پدیدار شد، ریشه همه فسادها به تکبّر و خودبینی برمی گردد.

در اینجا باید به نکته ای توجّه کنم: خدا به شیطان گفت: «آیا تو از کسانی بودی که مقامی والا دارند؟» به راستی منظور از این سخن چیست؟

یکی از یاران پیامبر درباره این آیه از آن حضرت سؤال کرد. پیامبر برای او مقام نورانیّت پنج تن را بیان نمود.

کدام پنج تن؟

محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

فقط خدا بود و هیچ آفریده ای با او نبود، زمین و آسمان ها نبود، هیچ چیز نبود، پس از آن، خدا اراده کرد تا جهان را خلق کند، ابتدا نورِ محمّد،

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را آفرید. این پنج نور مقدّس، خدا را حمد و ستایش می کردند. پس از آن خدا، عرش خود را آفرید و این نورها را در عرش خود قرار داد. فرشتگان از این نورها یاد گرفتند که چگونه خدا را حمد و ستایش کنند.

وقتی خدا آدم علیه السلام را آفرید، از فرشتگان خواست تا بر آدم علیه السلام سجده کنند، شیطان سرکشی کرد، خدا به او گفت: «ای شیطان! مقام تو مانند نورهایی که در عرش من هستند، نیست. پس چرا بر آدم سجده نکردی؟ مقام تو که پایین تر از آدم است». (1)

هر کس در این سخن دقت کند، به روشنی در می یابد که فاطمه علیهاالسلام زنی عادی نبوده است، نور او قبل از خلقت زمین و آسمان ها آفریده شده است و دارای مقام والایی نزد خدا می باشد.

1- . «استکبرت أمْ کنت من العالین» من هم یا رسول اللّه الذین هم أعلی من الملائکه...: بحار الأنوار ج 11 ص 142، ج 15 ص 21، البرهان فی تفسیر القرآن ج 4 ص 684.

شماره:9

نماز صبح به پایان رسیده بود، نسیم صبحگاهی می وزید، پیامبربا خدای خویش راز و نیاز می کرد. اَنَس یکی از یاران پیامبر بود، او منتظر بود تا دعای پیامبر تمام شود. مدّتی گذشت، وقت آن بود که اَنَس سؤل خود را بپرسد. سؤل او درباره آیه 69 سوره نساء بود و می خواست تفسیر آن را بداند.

او این آیه را خواند:

«فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ... ».

قرآن در این آیه وعده می دهد: هر کس اهل ایمان باشد، در روز قیامت،

همنشین پیامبران، صدّیقان، شهدا و نیکوکاران خواهد بود. اکنون اَنَس می خواست بداند که پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران چه کسانی هستند که خدا وعده داده است که اهل ایمان با آنان خواهند بود.

پیامبر لبخندی به روی اَنَس زد و در جواب چنین گفت: «منظور از پیامبران در این آیه، من هستم، منظور از صدیقان علی علیه السلاماست. منظور از شهدا، عمویم حمزه می باشد، منظور از نیکوکاران، دخترم زهرا و فرزندانش حسن و حسین می باشند».

سخن پیامبر به پایان رسید، اَنَس بسیار خوشحال بود که به پاسخ سؤل خود رسیده است، او فهمید که اگر کسی اهل ایمان باشد در روز قیامت با پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همنشین خواهد بود.

صدایی از میان جمعیّت به گوش رسید: «ای پیامبر! چرا نام مرا نبردید؟ مگر من همانند شما از یک ریشه نیستم؟».

او عبّاس، عموی پیامبر است. او هم از طرف خدا مأمور است تا پیامبر در تفسیر این آیه، نامی از او ببرد تا برای او افتخاری بزرگ باشد.

پیامبر رو به عبّاس می کند و چنین می گوید: «عموجان! سخن تو درست است، من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین، همه از یک نسل هستیم، امّا خدا ما را زمانی آفرید که هنوز آسمان و زمین آفریده نشده

بود، هنوز عرش و بهشت و جهنم هم آفریده نشده بود. آن زمان، خدا را حمد و ستایش می کردیم. خدا نور ما را قبل از هر چیز آفریده بود. وقتی خدا خواست که جهان هستی را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن، عرش را آفرید، بعد از آن، نور علی را شکافت و از آن، فرشتگان را آفرید. سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و آسمان ها و زمین را آفرید، نور آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نورِ فاطمه از نور خداست...».

اکنون فرصتی پیش آمده است تا پیامبر از مقام فاطمه علیهاالسلام بیشتر سخن بگوید، او دوست دارد مردم دختر او را بهتر بشناسند، برای همین چنین ادامه می دهد: «بعد از آن خدا به قدرت خود، تاریکی را آفرید، آن وقت بود که فرشتگان در تاریکی گرفتار آمدند، فرشتگان دعا کردند تا خداوند این تاریکی را از آنان برطرف سازد، پس خدا با آن نور، آن تاریکی را برطرف ساخت، فرشتگان سوال کردند که این نور چیست؟ خدا در پاسخ گفت: این نور، زهرا است، من او را به این نام نامیده ام، او دختر پیامبر من است، او همسر کسی است که حجّت من بر مردم است. من ثواب حمد و ستایش شما تا روز قیامت را به این بانو و شیعیان او بخشیده ام».

با این سخنان پیامبر، معلوم شد که زهرا نام دیگر فاطمه است، زهرا به معنای درخشنده و نورانی است، نور او بود که تاریکی را از فرشتگان

برداشت.

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، عبّاس از جای برخاست و نزد علی علیه السلامرفت و پیشانی او را بوسید و چنین گفت: «یا علی! خدا تو را حجّت خود بر مردم قرار داد».(1)

* * *

این سخن پیامبر، حقیقت بزرگی را آشکار می کند، کسی که این حدیث پیامبر را باور داشته باشد، چگونه می تواند در مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلام شکی کند؟ چرا سیّدفضل اللّه، فاطمه علیهاالسلام را هم سطح زنان عادی می داند؟ خدا فاطمه علیهاالسلام را قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید، فرشتگان با نور او به روشنایی رسیدند.

1- . عن أنس بن مالک قال: بینا رسول الله صلی الله علیه و آله صلّی صلاه الفجر ثم استوی فی محرابه کالبدر فی تمامه فقلنا: یا رسول الله إن رأیت أن تفسر لنا هذه الآیه قوله تعالی: أولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین فقال النبی: أما النبیون فأنا، وأما الصدیقون فعلی بن أبی طالب ، وأما الشهداء فعمّی حمزه، وأمّا الصالحون فابنتی فاطمه وولداها الحسن والحسین...: بحار الانوار ج 25 ص 16، البرهان فی تفسیر القرآن ج 2 ص 125، مدینه المعاجر ج 3 ص 222.

شماره:10

بانوی من! ای دختر پیامبر! تو از نورِ خدا خلق شده ای، فرشتگان، همه خادم تو هستند، خدا تو و دوستانت را از آتش، رهایی بخشیده است. این سخن پیامبر درباره توست: « فاطمه از من است و من از فاطمه ام...فاطمه پاره تن من است».(1)

پیامبر در مقابل تو، با احترامِ تمام، می ایستاد، دست تو را می بوسید. او به تو چنین می گفت: «پدر به فدای تو باد!».(2)

شنیده ام که هرگاه او دلش برای بهشت تنگ می شد، تو را می بوسید. به راستی چه رازی در میان نهفته بود؟

جواب این سوال را از شب معراج می توان یافت! شبی که پدر تو، مهمان

1- . ثمّ دعا فاطمه، فأخذ كفّاً من ماءٍ فضرب به على رأسها، وكفّاً بين ثدييها، ثمّ رشّ جلده وجلدها، ثمّ التزمها فقال: اللّهمّ إنّها منّى وأنا منها...:المصنّف للصنعانى ج 5 ص 488، مجمع الزوائد ج 9 ص 208، الأحاديث الطوال ص 140، المعجم الكبير ج 22 ص 412، المناقب للخوارزمى ص 340، كشف الغمّه ج 1 ص 361؛ فاطمةٌ بضعةٌ منّى، يؤينى ما آذاها: مسند أحمد ج 4 ص 5، صحيح مسلم ج 7 ص 141، سنن الترمذى ج 5 ص 360، المستدرک للحاكم ج 3 ص 159، شرح نهج البلاغه ج 16 ص 272، تاريخ مدينه دمشق ج 3 ص 156، تهذيب الكمال ج 35 ص 250؛ فاطمةٌ بضعةٌ منّى، يريبنى ما رابها، ويؤينى ما آذاها: المعجم الكبير ج 22 ص 404، نظم درر السمطين ص 176، كنز العمّال ج 12 ص 107، وراجع: صحيح البخارى ج 4 ص 210، 212، 219، سنن الترمذى ج 5 ص 360، مجمع الزوائد ج 4 ص 255، فتح البارى ج 7 ص 63.

2- . ما رأيت من الناس أشبه كلاماً وحديثاً برسول اللّه من فاطمه، كانت إذا دخلت عليه رحّب بها وقبّل يديها وأجلسها فى مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحّبت به: المستدرک للحاكم ج 3 ص 154، السنن الكبرى للبيهقى ج 7 ص 101، الأمالى للطوسى ص 400، بحار الأنوار ج 43 ص 25، أعيان الشيعه ج 1 ص 307، بشاره المصطفى ص 389؛ فبعثت به إلى رسول اللّه صلى الله عليه و آله، وقالت للرسول: قل له صلى الله عليه و آله: تقرأ عليک ابنتک السلام، وتقول: اجعل هذا فى سبيل اللّه. فلمّا أتاه

وخبّره، قال صلى الله علیه و آله: فعلت فداها أبوها. ثلاث مرّات: الأمالی للصدوق ص 305، روضه الواعظین ص 444، بحار الأنوار ج 43 ص 20، 86.

خدا بود...

* * *

آن شب پدر تو از آسمان ها عبور کرد و به بهشت رسید، او در فردوس، مهمان لطف خدا بود. ناگهان بوی خوشی به مشامش رسید، بویی که تمام بهشت را فرا گرفته بود.

او رو به جبرئیل کرد و گفت: «این عطر خوش چیست؟»

جبرئیل گفت: «این بوی سیب است، 300 هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی آفرید. ای محمّد! سیصد هزار سال است که این سوال ما بی جواب مانده است، ما دوست داریم بدانیم خدا این سیب را برای چه آفریده است؟».

سخن جبرئیل به پایان رسید، دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر آمدند، آنان همراه خود همان سیب را آورده بودند.

صدایی به گوش رسید: «ای محمّد! خدا به تو سلام می رساند و این سیب را برای تو فرستاده است».(1)

آری! خدا سیصد هزار سال قبل، هدیه ای آماده کرده بود تا در آن شب، آن را به پیامبر عطا کند.

به راستی هدف خدا از آفرینش آن سیبِ خوشبو چه بود؟

1- . رسول اللّه صلی الله علیه و آله: لیله أُسری بی إلی السماء... فبینما أنا أدور فی قصورها وبساتینها ومقاصیرها، إذ شممت رائحه طیّبه فأعجبتنی تلک الرائحه... فقالوا: یا محمّد، ربّنا یقرئ علیک السلام وقد أتحفک بهذه التفاحه...: مدینه المعاجز ج 3 ص 224.

* * *

مدّتی گذشت، پیامبر در جمع یاران خود بود، جبرئیل نازل شد و چنین گفت: «ای محمّد! خدا به تو سلام می رساند و دستور می دهد که چهل روز از خدیجه فاصله بگیری!».

پیامبر با این که خیلی به همسرش علاقه داشت، این دستور را اطاعت کرد، کسی نمی دانست راز این دستور خدا چیست.

مردم خیال های باطل می کردند، هر کسی چیزی می گفت: چرا محمّد صلی الله علیه و آلهاز همسرش جدا شده است؟ آیا از خدیجه خطایی سر زده است؟ پیامبر می خواست جواب این سخنان را بدهد، پس عمّار را به حضور طلبید. عمّار یکی از یاران پیامبر بود. پیامبر از او خواست تا نزد خدیجه برود و این پیام را به او برساند: «ای خدیجه! مبادا خیال کنی که من تو را رها کرده ام، بدان که خدا به من چنین فرمان داده است که مدّتی از تو دور باشم، ای خدیجه! خدا هر روز، نزد فرشتگان به تو افتخار می کند».

آری، شب ها پیامبر به نماز می ایستاد، روزها هم روزه می گرفت، غروب روز چهلم فرا رسید، جبرئیل از آسمان نازل شد و برای پیامبر، غذایی بهشتی آورد. پیامبر با آن غذا افطار کرد. بعد از آن جبرئیل از پیامبر

خواست تا به خانه خود بازگردد.

پیامبر از جای برخاست و به سوی خانه حرکت کرد، وقتی به خانه رسید، خدیجه را صدا زد، خدیجه با شادمانی در خانه را باز کرد...

* * *

بانوی من! پیامبر در شب معراج آن سیب را خورد، سپس چهل روز از همسرش جدا بود، همه این ها مقدمه ای بود برای این که نور تو به این جهان خاکی منتقل گردد.

مدّتی گذشت خدا تو را به پیامبر عنایت کرد، آری، خلقت تو از آن سیب و غذای بهشتی بود! برای همین است که پیامبر این قدر دوست داشت به سیب قرمز نگاه کند، هر شیعه خالص هم وقتی به کربلا می رود از ضریح امام حسین علیه السلام بوی سیب حس می کند...

اکنون این سوال را می پرسم: چگونه می توان باور کرد که تو هم سطح زنان عادی باشی؟

خلقت جسم تو در این دنیا از آن سیب بهشتی بود، پیامبر از تو بوی بهشت را حس می نمود، این عایشه (همسر پیامبر) بود که تو را هم پایه زنان دیگر می دانست و به پیامبر اعتراض می کرد.

وقت آن است که ماجرای اعتراض عایشه را بنویسم: او بارها دید که

پدر، تو را می بوسد، او زبان اعتراض گشود و گفت:

-- ای پیامبر! فاطمه دیگر بزرگ شده است، چرا او را این قدر می بوسی؟

-- فاطمه از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هرگاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم.(1)

1- . كان النبىّ صلى الله عليه و آله يُكثر تقبيل فاطمه عليهاالسلام، فعاتبته على ذلک عائشه، فقالت: يا رسول اللّه، إنّک لتكثر تقبيل فاطمه! فقال لها: إنّه لمّا عُرج بى إلى السماء... فما قبّلتها إلاّ وجدت رائحه شجره طوبى منها: تفسير العيّاشى ج 2 ص 212، بحار الأنوار ج 8 ص 142، وراجع تفسير القمّى ج 1 ص 365، تفسير نور الثقلين ج 2 ص 502؛ رسول اللّه: أُسرى بى إلى السماء، أدخلنى جبرئيل الجنّه، فناولنى تفّاحه فأكلتها فصارت نطفه فى ظهرى، فلمّا نزلت من السماء واقعت خديجه، ففاطمه من تلک النطفه، فكلّما اشتقت إلى تلک التفّاحه قبّلتها: ينابيع المودّه ج 2 ص 131، ذخائر العقبى ص 36، رسول اللّه صلى الله عليه و آله:... فأنا إذا اشتقت إلى الجنّه سمعت ريحها من فاطمه: بحار الأنوار حج 37 ص 65؛ فأكلتها ليله أُسرى فعلقت خديجه بفاطمه، فكنت إذا اشتقت إلى رائحه الجنّه شممت رقبه فاطمه: المستدرک للحاكم ج 3 ص 156، كنز العمّال ج 12 ص 109، الدرّ المنثور ج 4 ص 153.

شماره:11

بت پرستان مکّه دستور داده اند تا زنان با خدیجه رفت وآمد نداشته باشند.

خدیجه همه ثروت خویش را در راه اسلام خرج می کرد، او با تمام وجودش، پیامبر را یاری می نمود.

بت پرستان به یکدیگر می گفتند: «اگر خدیجه با محمّد ازدواج نمی کرد، محمّد در هدف خود موفّق نمی شد».

خدیجه اولین زن مسلمان بود، او بزرگ زاده بود و خواستگاران زیادی داشت، حتّی پادشاه کشور یمن به خواستگاری او آمده بود.

اکنون رفت وآمد زنان با او می تواند باعث ترویج اسلام شود. چهار سال

است که خدیجه در هاله ای از غربت و اندوه است. هیچ مونسی غیر از پیامبر ندارد، کسی با او سخن نمی گوید.

* * *

پیامبر وارد خانه می شود، صدای حرف زدن خدیجه را می شنود. در این چهار سال، کسی به خانه خدیجه نیامده است، خدیجه با چه کسی سخن می گوید؟

او با کدام دوست خود، این گونه انس گرفته است؟

پیامبر نزدیک تر می آید، امّا کسی را نزد خدیجه نمی یابد...

خدیجه به چشمان زلال و مهربان پیامبر خیره می شود و سکوت می کند، پیامبر سکوت او را با صدای آرام و آسمانی خود می شکند و می گوید:

-- چه شده است؟ ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟

-- ای پیامبر! فرزندی که در رَحِم من است با من سخن می گوید و من با انس گرفته ام. او سخنم را می شنود و پاسخ مرا می دهد.

لبخندی آرام بر چهره پیامبر می نشیند، او به سخن خدیجه باور دارد، شاید اگر کس دیگری بود، خیال می کرد همسرش دچار توهم شده است، ولی پیامبر حقیقت را بهتر از هر کس دیگر درمی یابد. پیامبر رو به

خدیجه می کند و می گوید:

«ای خدیجه! اکنون جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که فرزند تو، دختر است و نسلی پاک از او به وجود خواهد آمد. خدا ادامه نسل مرا از این دختر قرار داده است، فرزندان این دختر، جانشینان من خواهند بود و خدا آنان را خلیفه خود در روی زمین، قرار خواهد داد».[(1)]

این سخن، جانی تازه در روح خدیجه می دمد، گویا همه هستی را به او بخشیده اند، او نفسی آرام از نهاد دل می کشد و به نگاه مهربان پیامبر خیره می ماند...

1- . إنّ خدیجه لمّا تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله هجرتها نسوه مکه، فکنّ لا یدخلن علیها، ولا یسلمن علیها، ولا یترکن امرأه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذلک، وکان جزعها وغمها حذرا علیه صلی الله علیه و آله، فلما حملت بفاطمه کانت تحدثها من بطنها وتصبرها، وکانت تکتم ذلک من رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فسمع خدیجه تحدث فاطمه، فقال لها: یا خدیجه، من تحدثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدثنی ویؤسنی...: الامالی لصلدوق ص 690، روضه الواعظین ص 143، دلائل الامامه ص 77، الخرائج و الجرائح ج 2 ص 534، مناقب آل ابی طالب ج 3 ص 118، بحار الانوار ج 43 ص 2.

شماره:12

مدّتی می گذرد، دیگر وقت آن است که فاطمه علیهاالسلام به دنیا بیاید. خدیجه نیاز به کمک دارد.

او کسی را به سراغ زنان قابله می فرستد تا به کمک او بیایند؛ امّا آنها به یاری او نمی آیند.

آنها برای خدیجه چنین پیغام می فرستند: «خدیجه! چرا با محمّد ازدواج کردی؟ چرا از او حمایت نمودی؟ چرا به دین او ایمان آوردی؟ ما به کسی که بت های ما را قبول ندارد کمک نمی کنیم».

خدایا! خدیجه چه کند؟!

شب فرا می رسد و تاریکی، همه جا را فرا می گیرد. خدیجه در خانه اش،

تنهایِ تنهاست، او ماجرای زنان مکّه را به پیامبر نمی گوید. او نمی خواهد پیامبر غصّه بخورد.

اکنون خدیجه دست به دعا برمی دارد:

بار خدایا! فقط از تو کمک و یاری می خواهم!

* * *

صدایی به گوش خدیجه می رسد:

سلام بر تو ای بانو!

خدیجه تعجّب می کند، در این تاریکی شب چه کسانی به دیدار او آمده اند؟

او خوب نگاه می کند، چهار زن را می بیند که در مقابل او ایستاده اند. آنها چقدر نورانی هستند! آنها از کجا آمده اند؟ آیا اهل مکّه هستند؟

یکی از آنها رو به خدیجه می کند و می گوید:

-- دیگر غصّه نخور! خدا ما را برای یاری تو فرستاده است.

-- شما کیستید؟

-- ساره (همسر ابراهیم علیه السلام)، آسیه (همسر فرعون)، مریم (مادر

عیسی علیه السلام) و کُلثوم (خواهر موسی علیه السلام).

-- شما همان چهار زن بهشتی هستید؟

-- آری. ما امشب مهمان تو و کنار تو هستیم.(1)

* * *

ساعتی می گذرد، نوری همه آسمان را روشن می کند، بوی بهشت، فضا را پر می کند. فاطمه علیهاالسلام به دنیا آمده است.

ساره فاطمه علیهاالسلام را روی دست می گیرد و خدیجه را صدا می زند: بانوی من! این فاطمه است، آیا نمی خواهی او را ببینی؟

خدیجه چشمان خود را باز می کند، فاطمه علیهاالسلام را می بیند که به روی او لبخند می زند.

فاطمه علیهاالسلام در آغوش مادر است. مادر او را می بوید و می بوسد.

چهار زن بهشتی با خدیجه خداحافظی می کنند و به آسمان می روند.(2)

پیامبر وارد اتاق می شود، به یاد شب معراج می افتد، خاطره آن شب برایش زنده می شود:

شب معراج و مهمانی خدا. ماجرای سیب سرخ خدا!

اکنون، پیامبر فاطمه اش را در آغوش می گیرد، فاطمه علیهاالسلام بوی بهشت می دهد. صدایی به گوش می رسد:

«إِنَّ-آ أَعْطَیْنَ-کَ الْکَوْثَرَ... ».

«ما کوثر را به تو عطا کردیم».

1- . فلم تزل خدیجه علی ذلک إلی أن حضرت ولادتها، فوجّهت إلی نساء قریش وبنی هاشم: أن تعالین لتلین منّی ما تلی النساء من النساء، فأرسلن إلیها: أنتِ عصیتنا، ولم تقبلی قولنا، وتزوّجتِ محمّداً یتیم أبی طالب فقیراً لا مال له، فلسنا نجیء ولا نلی من أمرکِ شیئاً. فاغتمّت خدیجه لذلک، فبینا هی کذلک، إذ دخل علیها أربع نسوه سمر طوال، کأنّهنّ من نساء بنی

هاشم، ففزعت منهن لمّا رأتهن، فقالت إحداهنّ: لا تحزنى يا خديجه، فإنّا رسل ربّکِ إلیکِ، ونحن أخواتک، أنا ساره، وهذه آسیه بنت مزاحم، وهی رفیقتک فی الجنّه، وهذه مریم بنت عمران، وهذه کلثوم أُخت موسی بن عمران، بعثنا اللّه إلیکِ لنلی منکِ ما تلی النساء من النساء، فجلست واحده عن یمینها، وأُخری عن یسارها، والثالثه بین یدیها، والرابعه من خلفها...: الأمالی للصدوق ص 691، روضه الواعظین ص 143، دلائل الإمامه ص 77، الخرائج والجرائح ج 2 ص 524، المحتضر ص 57، بحار الأنوار ج 16 ص 80، ج 43 ص 3.

2- . فوضعت فاطمه طاهره مطهّره، فلمّا سقطت إلی الأرض أشرق منها النور حتّی دخل بیوتات مکّه، ولم یبق فی شرق الأرض ولا غربها موضع إلاّ أشرق فیه ذلک النور... قالت النسوه: خذیها یا خدیجه طاهره مطهّره زکیه میمونه، بورک فیها وفی نسلها. فتناولتها فرحه مستبشره، وألقمتها ثدیها، فدرّ علیها: نفس المصادر السابقه.

* * *

سال ها قبل از تولد فاطمه علیهاالسلام، خدا به پیامبر پسری داد. پیامبر نام او را عبداللّه گذاشت. عبداللّه پس از شش ماه بیمار شد و پس از چند روز از دنیا رفت. مرگ او برای پیامبر خیلی سخت بود، ولی او صبر پیشه کرد.

خبر مرگ عبداللّه باعث خوشحالی دشمنان پیامبر شد، آنها با خود می گفتند: «محمّد پسر ندارد و بعد از مرگ او، نام و یادش فراموش می شود».

پیامبر وقتی این سخنان را شنید، چیزی نگفت، پیامبر هیچ پسری داشت. «عاص» که یکی از بت پرستان بود، به پیامبر گفت: «خوشحالم که تو اَبْتَر هستی».

اَبْتَر به کسی می گفتند که هیچ فرزند پسری ندارد تا نام و یاد او را زنده نگاه دارد.

مدّتی گذشت، خدا سوره کوثر را نازل کرد:

«إِنَّ-آ أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ... ».

ای محمّد! ما به تو کوثر عطا می کنیم...

* * *

معنای «کوثر» چیست؟

خیر زیاد.

برکت فراوان.

کوثری که خدا به پیامبر می دهد، چیست؟

فاطمه علیهاالسلام همان کوثر پیامبر می باشد. نسل پیامبر از فاطمه علیهاالسلامزیاد می شود، نسلی که نه تنها از جهت تعداد همواره در حال زیاد شدن هستند، بلکه از این نسل، امامان معصوم به دنیا آمدند و دین اسلام را حفظ نمودند.

دشمنان، تعداد زیادی از نسل پیامبر را به شهادت رساندند، امّا تعداد آنان در همه جهان اسلام زیاد است، این همان برکت فراوان است که خدا به پیامبر داده است. از طرف دیگر، نسل دشمنان پیامبر، قطع شد و از آنان، هیچ نامی باقی نماند. این همان وعده خدا بود.(1)

1- . إنّها نزلت فی العاص بن وائل السهمی، وذکر أنّه رأی رسول اللّه صلی الله علیه و آله یخرج من المسجد، فالتقیا عند باب بنی سهم، وتحدّثا وأُناس من صنادید قریش جلوس فی المسجد، فلمّا دخل العاص قالوا: من الذی کنت تحدّث معه؟ قال: ذاک الأبتر...: تفسیر الثعلبی ج 10 ص 307، تفسیر البغوی ج 4 ص 534، تفسیر معجم البیان ج 19 ص 459، بحار الأنوار ج 17 ص 203.

شماره:13

نامش مَعاذ بود، او اهل مدینه و از اوّلین کسانی بود که پیامبر را به مدینه دعوت کردند، زمانی که پیامبر در مکّه بود و بت پرستان او را اذیّت و آزار می کردند، معاذ همراه با 74 نفر از مردم مدینه نزد پیامبر آمد و از آن حضرت خواست تا به مدینه هجرت کند.

روزی از روزها، معاذ نزد پیامبر بود، پیامبر رو به او کرد و فرمود:

-- ای معاذ! خدا هفت هزار سال قبل از خلقت زمین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید.

-- یعنی شما قبل از این که دنیا خلق شود، آفریده شدید؟ برایم بگویید که شما در آن زمان کجا بودید؟

ص: 53

-- ما در عرش خدا بودیم و در آنجا حمد و ستایش خدا را می نمودیم!

-- خلقت شما در آنجا چگونه بود؟

-- خدا ما را به صورت نور آفریده بود. ما در عرش خدا بودیم، تا آن زمان که خدا اراده کرد جسم ما را بیافریند. پس نور ما را به آدم علیه السلاممنتقل کرد. نور ما، نسل در نسل از پدران و مادران مومن عبور کرد، هیچ کدام از پدران و مادران ما، بت پرست و کافر نبودند و این گونه بود که من از عبداللّه و آمنه به دنیا آمدم... سپس علی و فاطمه و حسن و حسین به این دنیا آمدند.

-- سرانجام این نور چه خواهد شد؟

-- نور من در فرزندان حسین تا روز قیامت ادامه پیدا خواهد کرد. از نسل حسین، امامانی به دنیا خواهند آمد.(1)

* * *

معاذ!

من اکنون با تو سخن می گویم، تو این سخنان را از پیامبر شنیدی، امّا چه شد که آن را از یاد بردی؟ عشق حکومت و ریاست با تو چه کرد؟ دنیاطلبی چقدر تو را عوض کرد!

وقتی پیامبر از دنیا رفت، مردم با ابوبکر بیعت کردند و روزگار غربت و

1- . إن الله عز وجل خلقنی وعلیا وفاطمه والحسن والحسین قبل ان یخلق الدنیا بسبعه آلاف عام قلت: فأین کنتم یا رسول؟ قال: قدّام العرش نسبح الله تعالی ونحمده ونقدسه ونمجده قلت: علی أیّ مثال؟ قال: أشباح نور حتی إذا أراد الله عز وجل ان یخلق صورنا صیّرنا عمود نور ثم قذفنا فی صلب آدم ثم أخرجنا إلی أصلاب الآباء وأرحام الأمهات ولا یصیبنا نجس الشرک ولا سفاح الکفر یسعد بنا قوم ویشق بنا آخرون...: علل الشرایع ج 1 ص 209، مدینه المعاجر ج 3 ص 229، بحار الانوار ج 15 ص 7.

مظلومیت فاطمه علیهاالسلام آغاز شد، حکومت به خانه فاطمه علیهاالسلام هجوم برد و خانه او را آتش زد و ظلم ها و ستم های فراوان به او روا داشت و محسن او شهید شد...

ابوبکر فدک را از فاطمه علیهاالسلام گرفت، کارگزار فاطمه علیهاالسلام را از آنجا بیرون کرد. تو در خانه خود نشسته بودی، حکومت به تو وعده داده بود که تو را امیر منطقه «جند» در یمن کند. صدای درِ خانه به گوش تو رسید، این فاطمه علیهاالسلام بود که به دیدن تو آمده بود...

فاطمه با تو چنین سخن گفت:

-- ای معاذ! آیا آن عهد و پیمانی که با پیامبر بسته ای را به یاد داری؟

-- کدام عهد و پیمان؟

-- پیمان عقبه را می گویم. تو در آنجا عهد بستی که پیامبر و خاندان او را یاری کنی.

-- آری، یادم آمد. من بر سر آن پیمان خود هستم.

-- ای معاذ! اکنون ابوبکر فدک را از من گرفته است و کارگزار مرا از آنجا خارج کرده است. من آمده ام تا تو مرا یاری کنی و حق مرا از ابوبکر بگیری!

-- آیا غیر از من، شخص دیگری، قول داده که تو را یاری کند؟

-- نه.

-- پس یاری من چه فایده ای دارد؟ من یک نفر هستم و کاری نمی توانم بکنم!

فاطمه علیهاالسلام وقتی این سخن تو را می شنود از جا برمی خیزد تا خانه تو را ترک کند، آخرین سخن او این است: «به خدا قسم، دیگر با تو حرف نمی زنم تا من و تو نزد پیامبر جمع شویم».(1)

ای معاذ! تو خود می دانستی که اگر فاطمه علیهاالسلام را یاری می کردی، دیگرفاطمه تنها نمی ماند، یاری کردن تو باعث می شد تا یخ بی تفاوتی ها آب شود، شما در پیمان عقبه 74 نفر بودید، اگر تو به میدان می آمدی، خیلی از آن ها به کمک تو می آمدند و حق فاطمه علیهاالسلام را می گرفتید.

آری، فاطمه علیهاالسلام می دانست که همه چشم ها به توست، اگر تو سکوت کنی، بقیه هم سکوت می کنند، اگر تو به ابوبکر اعتراض کنی، خیلی ها اعتراض می کنند، حکومت هم این را می دانست، برای همین تو را با ریاست بر منطقه ای از یمن خرید. آیا این ریاست ارزش آن را داشت که پیمان خود را از یاد ببری و فاطمه علیهاالسلام را یاری نکنی؟

1- . قال: فانتهت إلی معاذ بن جبل فقالت: یا معاذ بن جبل! إنی قد جئتک مستنصره، وقد بایعت رسول الله صلی الله علیه و آله علی أن تنصره وذریته وتمنع ممّا تمنع منه نفسک وذرّیّتک: بحار الأنوار ج 29 ص 190.

شماره:14

خدا چندین بار پیامبر را به معراج برد، هر بار که او از معراج برمی گشت، گوشه ای از آنچه را دیده و شنیده بود برای یاران خود بیان می کرد تا آنان با اسرار عالم ملکوت آشنا شوند.

گروهی از یاران در حضور پیامبر بودند، پیامبر رو به آنان کرد و گفت:

«در سفر معراج همواره با جبرئیل به سوی بهشت رفتم، وقتی نزدیک بهشت شدم، صدایی به گوشم رسید: من مشتاق دیدار علی و فاطمه و حسن و حسین هستم. این بهشت بود که به سخن آمده بود. من وارد بهشت شدم و در آنجا نعمت هایی که خدا برای مومنان آماده کرده است را دیدم، سپس به سدره مُنْتهی رسیدم، آنجا آخرین ایستگاه بود، هیچ کس

غیر از من نمی توانست از آنجا جلوتر برود، جبرئیل که همراه من بود از حرکت ایستاد و گفت که اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پر و بال من می سوزد».(1)

سخن پیامبر به اینجا که رسید، همه مشتاق بودند تا پیامبر سخن خویش را ادامه بدهد، به راستی کنار سدره مُنتهی چه خبر بوده است؟ پیامبر سخن خویش را این گونه ادامه داد: «خدا سرشت من و علی و فاطمه را با چشمه زندگانی آمیخت، سپس نوری آفرید و من و علی و فاطمه، بهره ای از آن نور بردیم، هر کس از آن نور بهره مند گردد، به ولایت علی هدایت می گردد، و هر کس از آن نور بهره ای نداشته باشد، از راه ولایت علی، گمراه می شود».(2)

یاران پیامبر وقتی این سخن را شنیدند، دانستند که چشمه زندگانی کنار سدره منتهی است! آب زندگانی همان چشمه ای است که ریشه و اساس زندگی در جهان است. این چشمه از عرش خدا جاری شده است.

نکته مهم این است که سرشت پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام از آب آن چشمه خلق شده است، (سرشت همان گِلی است که بدن آنان با آن خلق شده است).

این امتیازی است که به این سه تن اختصاص دارد. خدا نورِ آنان را قبل

1- . وقف بی جبرئیل عند شجره عظیمه لم أرَ مثلها، علی کلّ غصن منها وعلی کلّ ورقه منها ملک، وعلی کلّ ثمره منها ملک، وقد کلّلها نور من نور اللّه جلّ وعزّ، فقال جبرئیل: هذه سدره المنتهی، کان ینتهی الأنبیاء من قبلک إلیها، ثمّ یجاوزونها، وأنت تجوزها إن شاء اللّه لیریک من آیاته الکبری...: بحار الأنوار ج 18 ص 395، فلمّا انتهیت إلی حجب النور قال لی جبرئیل: تقدّم یا محمّد، وتخلف عنّی، فقلت: یا جبرئیل فی مثل هذا الموضع تفارقنی!؟ فقال: یا محمّد، إنّ انتهاء حدّی الذی وضعنی اللّه عزّ وجلّ فیه إلی هذا المکان، فإن تجاوزته احترقت أجنحتی بتعدّی حدود ربّی جلّ جلاله...: علل الشرائع ج 1 ص 6، عیون أخبار الرضا ج 2 ص 238، کمال الدین ص 255، بحار الأنوار ج 26 ص 337، فلما نظروا إلی رحبوا بی وقالوا: یا محمّد، مرحبا بک ، فسمعت اضطراب ریح السدره وخفقه أبواب

الجنان، قد اهتزت فرحا لمجیئک، فسمعت الجنان تنادی: واشوقاه إلی علی وفاطمه والحسن والحسین علیه السلام: قرب الاسناد ص 101، بحار الانوار ج 37 ص 38.

2- . لما أسری بی إلی السماء سمعت صوتا یتبعه ریح فسمعت السدره وهی تنادی: واشوقاه إلی علی بن أبی طالب؟ فقلت: یا جبرئیل ما هذا؟ قال: سدره المنتهی قد اشتاقت إلی ابن عمک... وإن الله عجن طینتی وطینه علی وطینه فاطمه من ماء الحیوان ثمّ خلق نورا فقذفه فأصابنی وأصاب علیا وأصاب فاطمه وأصاب أهل ولایتنا فمن أصابه ذلک النور هدی لولایه علی ومن لم یصب ذلک النور ضل عن ولایه علی! فنحن محرمون علی النار: مناقب الامام امیر المومنین لمحمد بن لسلیمان الکوفی ص 239.

از خلقت عرش و ملکوت آفرید، سال های سال، آنان بودند و هیچ موجودی دیگر در هستی نبود، سپس خدا عرش و ملکوت و آسمان ها را آفرید. او در ملکوت، آبِ زندگانی را خلق کرد، پس سرشت محمّد و علی و فاطمه علیهم السلام را با آن آب، مخلوط کرد و این گونه سرشت آنان را آفرید.

ص: 59

شماره:15

پیامبر در سفر معراج از ملکوت و سدره منتهی گذشت، پس از آن، او به نهری از نور رسید که هرگز کسی از آن عبور نکرده بود، سپس او به هفتاد هزار حجاب (پرده هایی از نور) رسید که از هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه بود.

پیامبر وارد آن حجاب ها شد: حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریاء، حجاب نور،.... آخرین حجاب، حجاب جلال بود.(1)

پیامبر از حجاب ها عبور کرد، صدایی به گوش او رسید: «ای محمّد».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می زند؟

این صدا که صدای علی علیه السلام است!

1- . فلمّا وصلت إلی السماء السابعه وتخلّف عنّی جمیع من کان معی من ملائکه السماوات وجبرئیل والملائکه المقرّبین، ووصلت إلی حجب ربّی، دخلت سبعین ألف حجاب، بین کلّ حجاب إلی حجاب من حجب العزّه والقدره والبهاء والکرامه والکبریاء والعظمه والنور والظلمه والوقار، حتّی وصلت إلی حجاب الجلال...: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 398، من الحجاب إلی الحجاب مسیره خمسمئه عام...: المحتضر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338.

اینجا حریم قدس الهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است، پس چرا در اینجا صدای علی علیه السلام به گوش می رسد؟

پیامبر می گوید: «خدایا! این تو هستی که با من سخن می گویی یا علی است که با من سخن می گوید؟».

خطاب می رسد: «من خدای تو هستم، به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری! برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می گویم».(1)

اکنون خدا می خواهد از حقیقتی سخن بگوید: «ای محمّد! نورِ تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، من ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه کردم، هر کس که ولایت شما را قبول کرد از اهل ایمان است و به رحمت من نزدیک است، هر کس ولایت شما را قبول نکرد از کافران است».(2)

آری، در شب معراج، خدا از مقام نورانیّت فاطمه علیهاالسلام و پدر و شوهر و فرزندانش سخن می گوید. چگونه ممکن است فاطمه علیهاالسلام زنی عادی باشد؟

* * *

1- . عن عبد اللّه بن عمر: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وقد سُئل: بأیّ لغهٍ خاطبک ربّک لیله المعراج؟ فقال: خاطبنی بلغه علی بن أبی طالب، فألهمنی أن قلت: یا ربّ، أنت خاطبتنی أم علی؟ فقال: یا أحمد، أنا شیء لیس کالأشیاء، لا أُقاس بالناس ولا أُوصف بالأشیاء، خلقتک من نوری وخلقت علیّاً من نورک، فاطّلعت علی سرائر قلبک فلم أجد أحداً أحبّ من علیّ بن أبی طالب إلی قلبک، فخاطبتک بلسانه کیما یطمئنّ قلبک...، المختصر ص 171، کشف الغمّه ج 1 ص 103، ینابیع الموده ج 1 ص 246.
2- . یا محمد إنی خلقتک و خلقت علیا وفاطمه والحسن والحسین والأئمه من ولده من سنخ نوری، وعرضت ولایتکم علی أهل السماوات وأهل الأرضین فمن قبلها کان عندی من المومنین، ومن جحدها کان عندی من

الکافرین: بحار الانوار ج 27 ص 200، البرهان فی تفسیر القرآن ج 1 ص 571.

سپس خدا بار دیگر با پیامبرش چنین سخن می گوید: «ای محمّد! من تو را برگزیدم و به تو مقام پیامبری عطا کردم، من علی را از سرشت تو آفریدم، به راستی که علی بهترین اوصیا می باشد، من به او حسن و حسین را عطا می کنم. ای محمّد! تو درختی هستی که علی شاخه آن است و فاطمه برگ آن است و حسن و حسین، میوه های آن هستند، من شما را در علیّین از یک سرشت آفریدم. آن سرشت که شما را با آن آفریدم، مقداری باقیمانده داشت، من شیعیان شما را از آن باقیمانده آفریدم، برای همین است که جسم و جان شیعیان، مشتاق شماست». (1)

به راستی «علیّین» کجاست؟

بالاترین جایگاه هستی!

وقتی روز قیامت برپا شود، حسابرسی آغاز می گردد، مومنان به بهشت می روند و در سه جایگاه قرار می گیرند: جایگاه پیامبران و امامان در «علیّین» است، شهدا و مقرّبان در رتبه بعد قرار دارند، مومنان معمولی در رتبه های دیگر.

خدا ابتدا نورِ فاطمه علیهاالسلام را از نور عظمت خویش آفرید، سپس سرشت او را از علیّین قرار داد. آیا چنین کسی همسطح زنان عادی است؟ چرا عدّه ای، چنین سخنی را بیان می کنند؟

ص: 62

1- . لیله أسری بی إلی السماء أوحی الله إلی یا محمد علی من تخلی أمتک؟ قال: اللهم علیک قال: صدقت أنا خلیفتک علی الناس أجمعین. یا محمد قلت: لبیک وسعدیک یا رب، قال: إنی اصطفیتک برسالاتی وأنت أمینی علی وحیی، ثم خلقت من طینتک الصدیق الأکبر خیر الأوصیاء جعلت له الحسن والحسین، أنت یا محمد وعلی غصنها وفاطمه ورقها والحسن والحسین ثمرها، خلقتکم من طین فی علیین، وجعلت شیعتکم من بقیه طینتکم، فلأجل ذلک قلوبهم وأجسادهم تهوی إلیکم: شرح احقاق الحق ج 4 ص 341.

شماره:16

او آقای «جُعفی» بود که از کوفه به مدینه آمده بود تا امام باقر علیه السلام را ببیند. خانه امام شلوغ بود و مهمانان زیادی برای دیدار امام آمده بودند.

او صبر کرد تا آنجا خلوت شد، او در جستجوی معرفت، راه زیادی را آمده بود، امام که از حال او باخبر بود، رو به او کرد و گفت: «خدا 14 نور را از نور عظمت خود آفرید، خدا این 14 نور را 14 هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام آفرید. آن نورها، همان ارواح ما بودند».

جُعفی گفت: «آقای من! آن 14 نور را برای من بازگو کنید، نام آنان را برایم بگویید».

امام چنین پاسخ داد: «آن 14 نور که از نور عظمت خدا آفریده شده اند،

چنین اند: محمّد، علی، فاطمه، حسن حسین و نه امام دیگر از نسل حسین».

جُعفی هنوز مشتاق بود تا بیشتر بداند، امام چنین ادامه داد: «ای جابر! ما معدن علم و حکمت هستیم، ما همان امانتی هستیم که خدا در میان بندگانش قرار داده است. هر کس به پیمان ما وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده است و کردار هیچ کس بدون ولایت ما قبول نمی شود، ما همان دست مهربانی خدا هستیم، ما خزانه داران علم خدا می باشیم، به برکت ما باران نازل می شود و گیاهان سبز می رویند، اگر ما نبودیم، هیچ کس خدا را نمی شناخت...».

جُعفی این سخنان را شنید، او خدا را سپاس گفت که گامی به سوی معرفت واقعی برداشته است.

او این سخنان امام باقر علیه السلامرا برای دوستانش نقل کرد تا آنان نیز با مقام نورانیّت این خاندان آشنا شوند.(1)

1- . عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال: إن الله تعالی خلق أربعه عشر نورا من نور عظمته قبل خلق آدم بأربعه عشر ألف عام فهی أرواحنا فقیل له: یا بن رسول الله عدهم بأسمائهم فمن هؤاء الأربعه عشر نورا؟ فقال: محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین وتسعه من ولد الحسین وتاسعهم قائمهم...: بحار الانوار ج 25 ص 4.

شماره:17

سلمان در جستجوی حقیقت بود، او از ایران حرکت کرد و تا زمانی که به مدینه رسید، سختی های فراوانی را تحمّل نمود، او با دیدن آخرین پیامبر به او ایمان آورد و در مسیر کمال به اوج رسید تا آنجا که پیامبر درباره او چنین گفت: «سلمان از ما اهل بیت است».

سلمان این مقام را به خاطر معرفت به دست آورده بود، قلب او، جایگاه اسرار الهی بود و برای همین در هر فرصت مناسبی، پیامبر برای او از معارف بلند الهی سخن می گفت.

روزی از روزها، پیامبر رو به سلمان کرد و گفت:

-- ای سلمان! خدا برای همه پیامبران، دوازده جانشین قرار داده است.

-- ای پیامبر! من این سخن را قبلاً از دانشمندان مسیحی شنیده ام.

-- آیا تو دوازده جانشین مرا می شناسی؟ همان کسانی که خدا آنان را برای هدایت امّت من، انتخاب کرده است؟

-- خدا و پیامبر او بر این جواب آگاه هستند.

سلمان سراپا گوش شد تا سخن پیامبر را بشنود، او می خواست این سخن را برای دیگران هم بازگو کند، پیامبر سخن خویش را این چنین ادامه داد:

ای سلمان! خدا مرا از نور خودش خلق کرد، سپس مرا به اطاعت خود فرا خواند و من اطاعت کردم، پس از آن، علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید و آنان را به اطاعت خویش فرا خواند، و آنان نیز اطاعت کردند.

پس از آن بود که خدا برای نورهای ما، نام هایی را از نام های خودش برگزید.

خدا «محمود» است، و نام من «محمّد» است.

او «اعلی» است و نام جانشین من، «علی» است.

او «فاطر» است و نام دخترم، «فاطمه» است.

او «ذو الاحسان» است و نام نوه من، «حسن» است.

او «محسن» است و نام نوه دیگرم، «حسین» است.

ص: 66

پس از آن خدا، نورِ نُه امام از نسل حسین را آفرید و آنان را به اطاعت و بندگی خود فرا خواند و آنان اطاعت کردند.

هنوز آسمان و زمین آفریده نشده بود، هیچ فرشته و انسانی خلق نشده بود ولی نور ما آفریده شده بود، ما خدا را ستایش می کردیم و او را بندگی می نمودیم.

* * *

سلمان رو به پیامبر کرد و پرسید:

-- فدایت شوم ای فرستاده خدا! پاداش کسی که شما را این گونه بشناسد و به شما معرفت پیدا کند، چیست؟

-- ای سلمان! به خدا قسم، هر کسی که به ما معرفت واقعی پیدا کند و دوستان ما را دوست بدارد و با دشمنان ما دشمن باشد، از ما خاندان می باشد، او در روز قیامت در بهشت با ما خواهد بود.

* * *

«محمود» یعنی «پسندیده»! خدایی که همه صفات او پسندیده است، «محمّد» هم به همین معناست. محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که همه صفات او پسندیده است.

«اعلی» یعنی «برتر»! خدایی که مقام و رتبه اش از همه برتر است.

علی علیه السلام نیز مقامش از همه مومنان برتر است، او امام و مقتدای اهل ایمان است.

«فاطر» یعنی «آفریننده آسمان ها و زمین». خدا جهان هستی را آفرید و با قدرت خویش آن را نظام بخشید و آن را از بی نظمی دور کرد. فاطمه علیهاالسلامکسی است که از همه عیب ها و زشتی ها به دور است.

«ذو الاحسان» یعنی «صاحب احسان»، خدا به بندگانش مهربانی و احسان می کند و به آنان پاداش فراوان می دهد. حسن علیه السلام نیز به دیگران نیکوکاری می کرد و آنان را از سفره احسان خویش بهره مند می ساخت.

«محسِن» یعنی نیکوکار. همه کارهای خدا نیکوست، او به بندگان خود نیکویی می کند، حسین علیه السلام هم نیکوکار بود، او در راه حق و حقیقت، همه هستی خود را فدا کرد.(1)

1- . عن سلمان قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: إن الله تبارک وتعالی لم یبعث نبیا ولا رسولا إلا جعل له اثنی عشر نقیبا، فقلت: یا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الکتابین، فقال: یا سلمان: هل علمت من نقبائی ومن الاثنی عشر الذین اختارهم الله للأمه من بعدی؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: یا سلمان، خلقنی الله من صفوه نوره، ودعانی فأطعته، وخلق من نوری علیا، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علی فاطمه، ودعاها فأطاعته، وخلق منی ومن علی وفاطمه: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق منی ومن علی وفاطمه: الحسین، فدعاه فأطاعه...: دلائل الامامه ص 448، بحار الانوار ج 25 ص 6، البرهان فی تفسیر القرآن ج 4 ص 252.

شماره:18

آفتاب می تابد، هوا خیلی گرم است، شهر مدینه در گرمای تابستان می سوزد، علی علیه السلام به سوی خانه می رود. او لحظاتی پیش نزد پیامبر بوده است، او به دیدار همسرش فاطمه علیهاالسلام می رود.

علی علیه السلام وارد خانه می شود، فاطمه علیهاالسلام با لبخند مهربانی به استقبال او می آید، او ظرف آب گوارایی برای شوهرش می آورد، علی علیه السلام گلویی تازه می کند، از فاطمه علیهاالسلام تشکّر می کند.

لحظاتی می گذرد، فاطمه به خوبی می داند که علی علیه السلام از مقام نورانی او آگاهی دارد، او در این شکی ندارد، با این همه فاطمه علیهاالسلام می خواهد با علی علیه السلام سخن بگوید. هدف او این است که این سخنان در تاریخ بماند و

ص: 69

به گوش محبّان او برسد.

فاطمه علیهاالسلام رو به علی علیه السلام می کند و می گوید:

علی جان! خدا نور مرا آفرید، نور من مدت ها خدا را ستایش می کرد، سپس خدا نور مرا در درختی از بهشت به امانت گذاشت، آن درخت بهشتی، غرق نور شد.

علی جان! سال های سال از این ماجرا گذشت. شبی از شب ها، پدرم به سفر معراج رفت و وارد بهشت شد. آن شب بود که خدا دستور داد تا پدرم میوه آن درخت را تناول کند. پدرم اطاعت کرد، پس نور من به او منتقل شد، پدرم از معراج بازگشت... مادرم مرا حامله گشت و بعدا از نه ماه، من به دنیا آمدم.

علی جان! من از آن نور خلق شده ام، خدا به من دانشی ارزانی داشته است، من به اذن خدا، از حوادث گذشته و آینده باخبرم!(1)

1- . اعلم یا أبا الحسن أن الله تعالی خلق نوری وکان یسبح الله جل جلاله ثم أودعه شجره من شجر الجنه فأضاءت فلما دخل أبی الجنه أوحیالله تعالی إلیه إلهاما أن اقتطف الثمره من تلک الشجره وأدرها فی لهواتک ففعل فأودعنی الله سبحانه صلب أبی صلی الله علیه و آله ثم أودعنی خدیجه بنت خویلد فوضعتنی وأنا من ذلک النور أعلم ما کان وما یکون وما لم یکن: بحار الانوار ج 43 ص 8.

شماره:19

اسم او «جابر» بود، بیشتر مردم او را «جابرانصاری» می خواندند، او خیلی به پیامبر و خاندان او علاقه داشت. سال هفتم هجری بود. پیامبر همراه با مسلمانان در حال کندن خندق بودند، سپاه مکّه قصد داشت به مدینه حمله کند، بت پرستان تصمیم گرفته بودند در این حمله، همه مسلمانان را از بین ببرند.

جابر می دانست که پیامبر چند روز است غذا نخورده است، بیشتر مسلمانان در شرایط سختی بودند. همه دارایی جابر، یک گوسفند کوچک بود.

یک روز او در خانه نشسته بود، فکری به ذهن او رسید، او نزد همسرش

رفت و با همسرش مشورت کرد و سرانجام تصمیم گرفت تا آن گوسفند را ذبح کند و پیامبر و علی و چند نفر دیگر از دوستانش را برای ناهار دعوت کند.

او گوسفند را ذبح کرد و همسرش مشغول آشپزی شد...

جابر نماز ظهر را همراه پیامبر خواند و سپس نزد پیامبر رفت و او را برای ناهار دعوت کرد. پیامبر دعوت او را قبول کرد. جابر تقریباً برای ده نفر غذا آماده کرده بود، امّا پیامبر به همه مسلمانان خبر داد که آنان در خانه جابر ناهار خواهند خورد.

پیامبر به خانه جابر آمد، کنار تنور رفت و نگاهی به دیگ کوچک غذا انداخت و زیر لب دعا خواند، بعد خودش کار تقسیم غذا را به عهده گرفت. آن غذا آن قدر برکت پیدا کرد که همه مسلمانان سیر شدند. وقتی مهمانی تمام شد جابر به سراغ دیگ غذا رفت، دید که اصلاً ذره ای از آن کم نشده است!(1)

* * *

از آن روز به بعد، پیامبر به جابر علاقه بیشتری پیدا کرد، جابر بارها وفاداری خود را نسبت به پیامبر و خاندان او نشان داده بود، پیامبر می دانست که جابر در آینده، نقش مهمی در زنده کردن فرهنگ شیعه

1- . وکنّا نعمل فی الخندق نهاراً، فإذا أمسینا رجعنا إلی أهالینا، فقلتُ: یا رسول اللّه، إنّی قد صنعتُ کذا وکذا، وأُحبّ أن تنصرف معی، وإنّما أُرید أن ینصرف معی وحده. فلمّا قلتُ له ذلک، قال: نعم. ثمّ أمر صارخاً فصرخ أن انصرفوا...: تاریخ الإسلام ج 2 ص 285.

خواهد داشت.

وقتی که عاشورا فرا برسد، زمانی که حسین علیه السلام مظلومانه شهید بشود، این جابر اولین زائر او در روز اربعین خواهد بود. پیامبر این حقایق را می دانست، او می خواست تا جابر را به اوج معرفت برساند.

به همین دلیل، یک روز، پیامبر با جابر چنین سخن گفت:

ای جابر!

خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خودش آفرید، پس از آن، نور شیعیان ما را از نور ما آفرید.

ما خدا را حمد و ستایش کردیم!

شیعیان ما هم خدا را حمد و ستایش کردند، ما خدا را به یگانگی یاد نمودیم، شیعیان هم از ما پیروی کردند.

ای جابر! سال ها گذشت، پس از آن خدا آسمان ها و زمین و فرشتگان را آفرید، فرشتگان صد سال در سکوت به سر بردند، آنان نمی دانستند چه بگویند و چگونه خدا را یاد کنند، صد سال که گذشت، ما خدا را حمد و ستایش کردیم، نور شیعیان ما هم از ما پیروی کردند، آن وقت بود که فرشتگان به سخن آمدند و خدا را حمد و ستایش نمودند.

ای جابر!

زمانی که ما یکتاپرست بودیم، هیچ یکتاپرستی نبود، برای همین است که خدا مقامی ویژه به ما عطا کرد. خدا زمانی ما را برگزید که هنوز جسمی نداشتیم، سپس شیعیان را برگزید، ما دعا کردیم و خدا دعای ما را مستجاب کرد.(1)

1- . عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: إن الله عز وجل خلقنی وخلق علیا وفاطمه والحسن والحسین من نور فعصر ذلک النور عصره فخرج منه شیعتنا فسبحنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا وهللنا فهللوا ومجدنا فمجدوا ووحدنا فوحدوا ثم خلق السماوات والأرضین وخلق الملائکه فمکثت الملائکه مائه عام لا تعرف تسبیحا ولا تقدیسا فسبحنا فسبحت شیعتنا فسبحت الملائکه وکذلک فی البواقی فنحن الموحدون حیث لا موحد غیرنا وحقیق علی الله عز وجل کما اختصنا واختص شیعتنا أن ینزلنا وشیعتنا فی أعلی علیین ان الله اصطفانا واصطفی شیعتنا من قبل أن تکون أجساما فدعانا فأجبنا فغفر لنا ولشیعتنا من قبل أن نستغفر الله تعالی: کشف الغمه ج 2 ص 85، بحار الانوار ج 26 ص 343، المحتضر ص 202.

شماره:20

سوره الرّحمان را می خوانم، به آیه 19 می رسم:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ».

قرآن در این آیه از دو دریا سخن می گوید که کنار هم قرار گرفته اند و بین این دو دریا، فاصله ای است تا آب آن ها به هم نیامیزد.

در ادامه، خدا چنین می گوید: «ای انسان ها و ای جنّ ها! کدام یک از نعمت هایی را که به شما داده ام، انکار می کنید؟». سپس چنین می گوید: «از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید».

آب بیشتر رودها شیرین می باشد، این رودها از کوه ها سرچشمه گرفته و به سوی دریا می روند، وقتی رود بزرگی به دریا می رسد، آب شور دریا را

عقب می راند و در دهانه خود، محدوده ای درست می کند که آب آن، شیرین است. این آب شیرین با آب شور دریا مخلوط نمی شود و این از عجایب قدرت خدا می باشد.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ».

و خدا دو دریا را کنار هم قرار داد.

این آیه معنای دیگری هم دارد که به آن «بطنِ قرآن» گفته می شود، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است، اکنون باید تحقیق کنم تا بدانم این آیه چه معنایی دارد که خیلی ها از آن بی خبرند.

آیا نام ابن عبّاس را شنیده ای؟ او پسرعموی پیامبر بود و در تفسیر قرآن از علی علیه السلامحقایق زیادی را شنیده بود. ابن عبّاس این آیه را این گونه معنا می کند:

منظور از دو دریا در این آیه، علی و فاطمه علیهماالسلام می باشد. علی دریای علم است و فاطمه دریای نبوّت. از ازدواج آن دو، حسن و حسین به دنیا آمدند که همانند لؤلؤ و مرجان ارزشمند می باشند.

«فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ ».

«ای انسان ها و ای جنّ ها! کدام یک از نعمت هایی را که به شما داده ام، انکار می کنید؟».

ص: 76

ابن عبّاس در تفسیر آیه دیگر، چنین می گوید: «منظور از این نعمت ها، ولایت علی علیه السلام و محبّت فاطمه علیهاالسلام است».

آری، فاطمه علیهاالسلام دریای نبوت است، علی علیه السلام هم دریای علم! خداوند این دو نعمت را به مردم عطا کرد، افسوس که مردم قدردان این دو نعمت نبودند و چه ظلم ها و ستم ها در حقّ آنان روا داشتند.(1)

* * *

محبّت به فاطمه علیهاالسلام نعمتی از نعمت های خداست و نشانه ای از مهربانی و رضایت اوست. پیامبر به مردم گفت: «خدا به غضب فاطمه، غضب می کند و به رضایت فاطمه راضی می شود».

آری، پیامبر فاطمه علیهاالسلام را معیاری برای غضب و رضایت خدا معرفی کرد، اگر کسی بخواهد بداند خدا از او راضی هست، باید بررسی کند که آیا فاطمه از او خشنود هست یا نه؟

من هر روز ده بار، در نماز چنین می گویم:

«...غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ».

من از خدا چنین می خواهم: «خدایا! مرا به راه راست هدایت کن و پیرو کسانی قرار بده که به آنان نعمت ارزانی داشته ای. مرا از راه کسانی که بر آنان غضب کرده ای دور کن».

1- . فأنزل سبحانه: «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ» یقول: أنا اللّه أرسلت البحرین: علیّا بحر العلم، و فاطمه بحر النبوّه، یلتقیان: یتّصلان، أنا اللّه أوقعت الوصله بینهما... «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما» یا معشر الجنّ و الإنس «تُکَذِّبانِ» بولایه أمیر المؤنین و حبّ فاطمه الزهراء، فاللؤؤالحسن، و المرجان الحسین...: مناقب ال ابی طالب ج 3 ص 101، بحار الانوار ج 24 ص 99، البرهان فی تفسیر القرآن ج 5 ص 235.

من دیگر می دانم خدا به چه کسانی غضب کرده است. راه کسی که فاطمه علیهاالسلام به او غضب کرده است، راه شیطان است و مرا به تباهی می رساند.

چگونه می توان فاطمه علیهاالسلام را هم پایه زنان عادی دانست در حالی که خدا او را معیار حق و باطل قرار داده است؟

* * *

روزهای آخر زندگی فاطمه علیهاالسلام بود، ابوبکر و عُمَر تصمیم گرفتند به عیادت فاطمه علیهاالسلام بیایند. فاطمه علیهاالسلام در آغاز با عیادت آنان مخالفت کرد، ولی سرانجام قبول نمود.

ابوبکر و عُمَر وارد خانه شدند، فاطمه علیه السلاماز زنانی که در آنجا بودند خواست تا روی او را به سمت دیوار بگردانند. فاطمه علیه السلامبا این کار خود می خواست به آن دو نفر بفهماند که از آنان ناراضی است. (1)

بعد از لحظاتی سکوت، ابوبکر چنین گفت:

-- ای دختر پیامبر! آیا می شود ما را ببخشی؟(2)

-- شما اینجا آمده اید چه کنید؟

-- ما آمده ایم به خطای خود اعتراف کنیم و از تو بخواهیم که ما را ببخشی.

1- . إنَّ عمر أتی علیّا فقال له: إنَّ أبا بکر شیخ رقیق القلب و قد کان مع رسول اللَّه فی الغار فله صحبه... و قالت لنسوه حولها: حوِّلن وجهی فلمَّا حوَّلن وجهها حوَّلا إلیها...: علل الشرایع ج 1 ص 178، و راجع بحار الأنوار ج 29 ص 157.
2- . ثمّ أقبل یعتذر إلیها ویقول: ارضی عنّی یا بنت رسول اللّه: بحار الأنوار ج 29 ص 32 وراجع عمده القاری ج 15 ص 20، کنز العمّال ج 5 ص 605،

سير أعلام النبلاء ج 2 ص 121، تاريخ الإسلام للذهبى ج 3 ص 47، البدايه والنهايه ج 5 ص 310.

-- من سوالی از شما می پرسم و می خواهم شما حقیقت را بگویید.

-- هر چه می خواهی بپرس که ما حقیقت را می گوییم.

-- آیا شما از پیامبر این سخن را نشنیدید: «فاطمه، پاره تن من است و من از او هستم، هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزرده است؟»

-- آری، ای دختر پیامبر! ما این حدیث را از پیامبر شنیدیم.

-- شکر خدا که شما به این سخن اعتراف کردید.

آنگاه فاطمه علیهاالسلام دست های خود را به سمت آسمان گرفت و از سوز دل چنین گفت: «بار خدایا! تو شاهد باش، این دو نفر مرا آزار دادند و من از آنها راضی نیستم».(1)

1- . قالت: نشدتکما باللّه، هل سمعتما رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: فاطمه بضعه منّی، فمن آذاها فقد آذانی... کتاب سلیم بن قیس ص 391، بحار الأنوار ج 28 ص 303، علل الشرائع ج 1 ص 187، بحار الأنوار ج 43 ص 203.

شماره:21

اکنون سوره مُدّثّر را می خوانم، به آیات 32 تا 35 می رسم:

«کَلَّا وَالْقَمَرِ »«وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ » «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَر »«إِنَّهَا لاَءِحْدَی الْکُبَرِ ».

بُت پرستان قرآن را جادو می پنداشتند و برای همین به آن ایمان نیاوردند، خدا به آنان یادآوری می کند که قرآن هرگز جادو نیست، قرآن از آسمان نازل شده است تا هدایت گر انسان ها باشد. سخن خدا چنین است: «سوگند به ماه! سوگند به شب آن هنگام که دور می شود و سحر نزدیک می گردد، سوگند به صبح آن هنگام که چهره می گشاید و همه جا را روشن می کند که این قرآن، یکی از پدیده های بزرگ جهان است».

ص: 80

این آیه معنای دیگری هم دارد که از آن به «بطنِ قرآن» یاد می شود، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است.

نام «ابوحمزه ثُمالی» را همه شنیده اند. او در سحر ماه رمضان، همراه امام سجاد علیه السلام بود و مناجات آن حضرت را نوشت و آن را در تاریخ ثبت کرد. این دعا به نام «دعای ابوحمزه» مشهور است.

او به تفسیر قرآن بسیار علاقمند بود و تلاش می کرد تا قرآن را در سایه احادیث اهل بیت علیهم السلام تفسیر کند.

او روزگار امام باقر علیه السلام را هم درک کرد، یک روز در حضور آن حضرت بود، فرصت را غنیمت شمرد و از تفسیر این آیه سوال کرد: «إِنَّهَا لَاَءِحْدَی الْکُبَرِ ».

امام در جواب او دو کلمه گفت: «یعنی فاطمه علیهاالسلام».(1)

ابوحمزه با شنیدن این سخن با حقیقت آشنا شد. او سجده شکر به جا آورد. او هر بار که این سوره را تلاوت می کرد به این معنا فکر می کرد:

«سوگند به ماه! سوگند به شب آن هنگام که دور می شود و سحر نزدیک می گردد، سوگند به صبح آن هنگام که چهره می گشاید و همه جا را روشن می کند که فاطمه علیهاالسلام یکی از بزرگان جهان است».

سخن از بزرگان جهان است؟ منظور از آنان کیست؟

1- . عن أبی حمزه عن أبی جعفر ع فی قوله إنَّها لإحدی الکبر- نذیرا للبشر قال: یعنی فاطمه: تفسیر القمی ج 2 ص 396، تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 458، بحار الانوار ج 24 ص 331.

مشخص است که آنان همان پیامبر و علی علیهماالسلام می باشند. آری، فاطمه یکی از سه بزرگ جهان می باشد.

فاطمه علیهاالسلام مقامی والا دارد، مقام او برتر از همه فرشتگان است، او از جبرئیل برتر است. آیا چنین کسی هم پایه زنان عادی است؟ چگونه می توان این سخن را پذیرفت؟

شماره:22

آیه 35 سوره نور را می خوانم:

«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ.... ».

خدا در اینجا مثال نورِ خود را بیان می کند و از «فانوس» سخن می گوید، در روزگار قدیم برای روشن کردن مسجد از «فانوس» استفاده می کردند، فانوس را از سقف آویزان می کردند و داخل آن، چراغ می گذاشتند، نور چراغی که داخل فانوس بود، فضای مسجد را روشن می کرد.

در زمان قدیم، چراغ برای افروخته شدن نیاز به این داشت که فتیله آن همواره در روغن باشد. فتیله با آتش افروخته می شد، به کمک فتیله،

ص: 83

روغن کم کم می سوخت و روشنایی می داد.

بهترین و گران ترین روغن برای این کار، روغن زیتون بود. برای این که باد، شعله فتیله را خاموش نکند، روی شعله، حبابی شیشه ای قرار می دادند که بالای آن باز بود و هوا را عبور می داد.

اکنون که این نکته را دانستم، باید این آیه را بررسی کنم:

نور خدا همانند فانوسی است که در وسط آن، چراغی قرار دارد. آن چراغی که دارای حبابی درخشنده است و همچون ستاره ای می درخشد. (1)

این چراغ با روغنی افروخته می شود که در نوع خود بی نظیر است، زیرا این روغن از میوه درخت زیتون گرفته شده است.

درختی که از میوه آن، این روغن تهیّه شده است درختی پربرکت بوده است و در وسط باغ قرار داشته است و نه در طرف شرق یا غرب باغ. درختی که در سمت شرق باغ باشد، صبح در سایه است، درختی که در سمت غرب باغ باشد، عصر در سایه است و روغن میوه آن، خوب و زلال نیست، امّا درختی که این روغن از میوه آن گرفته شده است، در وسط باغ بوده است و به مقدار کافی از آفتاب بهره برده است، برای همین این

1- . وقیل: المشکاه: القندیل: روح المعانی ج 7 ص 225. در فرهنگ دهخدا قندیل را فانوس معنا کرده است.

روغن، آن قدر زلال و صاف است که نزدیک است خود به خود نور دهد، هر چند آتش به آن نرسد.

این ویژگی های این چراغ است، معلوم است که چنین چراغی، چندین برابر چراغ های دیگر نور می دهد.

خدا هر کس را که بخواهد به نورِ خود هدایت می کند و این گونه برای مردم مثال ها را بیان می کند که او به همه چیز داناست.

* * *

وقت آن است از «بطنِ قرآن» سخن بگویم، «بطنِ قرآن» معنایی است که از نظرها پنهان است، اکنون باید تحقیق کنم تا بدانم این آیه چه معنایی دارد که خیلی ها از آن بی خبرند.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت بود، امام این آیه را تلاوت کردند و سپس چنین گفتند: «منظور از فانوس در این آیه، فاطمه علیهاالسلام است. منظور از چراغ، حسن و حسین می باشد».

با توجّه به این سخن، من می توانم این آیه را بهتر تفسیر کنم:

فاطمه علیهاالسلام مَثَل نور خداست، فاطمه علیهاالسلام همچون فانوسی است که در وسط آن، چراغی قرار دارد. آن چراغ، حسن و حسین علیهماالسلام می باشند.

فاطمه علیهاالسلام همانند ستاره ای درخشان در میان زنان می درخشد، هیچ کس به فضیلت و عظمت او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام در ادامه چنین گفت:

«یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ »

نزدیک است علم و دانش همچون چشمه ای فروزان از فاطمه علیهاالسلام جاری شود...(1)

* * *

خدا یگانه است، هیچ شریکی ندارد، او بود و هیچ آفریده ای با او نبود، زمین و آسمان ها نبود، هیچ چیز نبود.

پس از آن خدا اراده کرد تا جهان را خلق کند، ابتدا حقیقتی را آفرید که مخلوق و آفریده او بود، آن حقیقت، نور محمّد و آل محمّد علیهم السلام بود، حقیقت ولایت بود. آن نور در فاطمه علیه السلام جلوه گر شد.

آن نور، اوّلین آفریده خدا بود. وقتی خدا آن نور را آفرید، هنوز زمین و آسمان ها را خلق نکرده بود، آن نور خدا را حمد و ستایش می کرد.

آن نور بود و خدا! هیچ آفریده دیگری نبود، چهارده هزار سال بعد از آن، خدا عرش خود را آفرید، آن وقت بود که آن نور را در عرش خود قرار

1- . سمعت أبا عبد اللَّه یقول فی قول اللَّه «اللَّه نور السَّماوات و الأرض» «مثل نوره کمشکاه» المشکاه فاطمه علیهاالسلام فیها مصباح المصباح الحسن و الحسین فی زجاجه الزُّجاجه کأنَّها کوکب درِّی کأنَّ فاطمه کوکب درِّیّ بین نساء أهل الأرض...: الکافی ج 1 ص 195، بحار الانوار ج 4 ص 19، ج 23 ص 304.

داد.(1)

آن نور، ساليان سال، در عرش و ملكوت بود، آن نور در آنجا عبادت خدا را مى نمود، بعد از آن خدا اراده كرد و آن نور به اين دنيا منتقل شد و در جسم محمّد، على، فاطمه، حسن، حسين عليهم السلام تا مهدى عليه السلام قرار گرفت، (چهارده معصوم پاک).

نور محمّد و آل محمّد عليهم السلام از نور عظمت خدا آفريده شده است، يعنى خدا آن نور را آفريد و آن را به عنوان نور خود برگزيد، به آن شرافت و عظمت داد.

خدا دوست داشت تا بندگانش به وسيله آنان هدايت شوند و به كمال برسند، پس آن ها را به اين دنيا آورد، آنان را از ملكوت خود به اين دنيا آورد تا دست همه را بگيرند و به سوى خدا راهنمايى كنند.

آنان آمده اند تا راه خدا را به انسان ها نشان دهند، آمده اند تا اين دنياى تاريک را با نور خود روشن كنند، آمده اند دستگيرى كنند و همه را به سعادت و رستگارى برسانند، آمده اند تا خداجويان در اين دنيا، بى يار و ياور نباشند و راه را گم نكنند.

* * *

1- . كان اللّه ولا شىء غيره، فاوّل ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمّداً...: بحار الأنوار ج 3 ص 307، اوّل ما خلق اللّه نور نبيّک يا جابر: كشف الخفاء ج 1 ص 265، روح المعانى ج 1 ص 51، ينابيع المودّه ج 1 ص 56، بحار الأنوار ج 15 ص 24، يا محمّد، إنّى خلقتک وعليّاً نوراً، يعنى روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتى وأرضى وعرشى وبحرى: الكافى ج 1 ص 440، بحار الأنوار ج 54 ص 65، كنّا عند ربّنا ليس عنده أحدٌ غيرنا، فى ظلّهٍ خضراء، نسبّحه ونقدّسه ونهلّله ونمجّده: الكافى ج 1 ص 441، بحار الأنوار ج 15 ص 24 و ج 54 ص 196.

فاطمه علیهاالسلام همان فانوس الهی است، نورِ او که خاموش شدنی نیست! دشمنان چه ظلم ها و ستم ها نمودند، آنان خواستند این نور را خاموش کنند!

آیا کسی می تواند نورِ فاطمه علیهاالسلام را خاموش کند؟

آیا کسی دستش به مهتاب می رسد؟ انسان ها می توانند نور آتش را خاموش کنند، امّا نور مهتاب، خاموش شدنی نیست که نیست!

ص: 88

شماره:23

بانوی من!

ای فاطمه! ای دختر پیامبر!

ای بانوی کرامت!

چه کسی می تواند به معرفت تو دست پیدا کند و مقام والای تو را بشناسد؟ خدا تو را از نور عظمت خود آفرید، آیا مردم می توانند عظمت نور خدا را درک کنند؟

همان طور که مردم از شناخت شب قدر دور مانده اند، از شناخت حقیقت تو نیز محروم گشته اند.

تو حقیقت شب قدر می باشی، هر کس تو را شناخت به حقیقتِ شب

قدر، آگاهی پیدا کرد.(1)

از این پس هر وقت سوره قدر را می خوانم به یاد تو می افتم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ... ».

بانوی من! چگونه قطره ای از فضائل تو را بنویسم؟ تو فاطمه ای، زهرایی، حانیه ای، منصوره ای!

* * *

تو فاطمه ای! تو و دوستانت از آتش جهنّم جدا شده اید. دشمنان تو هم از دوستیِ تو جدا گشته اند، هر کسی نمی تواند تو را دوست بدارد، هر دلی شایستگیِ عشق تو را ندارد.

خدا به هر کسی اجازه نمی دهد تا عشق تو در دلش جای گیرد، عشق تو، گوهر ارزشمندی است که به هر کس نمی دهند.

تو زهرایی، زیرا وقتی تو در محراب عبادت می ایستادی، نوری از محراب تو به آسمان می تابید و فرشتگان از دیدن آن، متعجّب می شدند. تو به راستی مهتاب زمین هستی، نوری که در دل تاریکی ها می درخشی و دوستانت را به حقّ و حقیقت راهنمایی می کنی.

تو حانیه ای!

هیچ کس به مهربانی تو نیست، روز قیامت که همه، دوستان خود را

1- . عن أبی عبد اللَّه أنَّه قال: انَّا أنزلناه فی لیله القدر، اللَّیله فاطمه و القدر اللَّه فمن عرف فاطمه حقَّ معرفتها فقد أدرک لیله القدر و انَّما سمِّیت فاطمه لأنَّ الخلق فطموا عن معرفتها: تفسیر فرات الکوفی ص 581.

فراموش می کنند و حتّی مادر از فرزند خود فرار می کند، تو به یاد دوستان خود هستی، کنار پل صراط می ایستی و به سوی بهشت نمی روی، تو از خدا می خواهی تا دوستانت همراه تو وارد بهشت بشوند.

تو منصوره ای! در روز قیامت شیعیان خود را یاری می کنی و آنان را تنها نمی گذاری و از آنان دستگیری می کنی. روز قیامت روز شادی دوستان توست، چه شکوهی دارد آن روز!

* * *

هنوز به دنیا نیامده بودی، جبرئیل نزد پیامبر آمد و درباره تو برای پیامبر سخن گفت. جبرئیل به پیامبر خبر داد که به زودی خدا دختری به او می دهد که در این دنیا، «فاطمه» و در آسمان ها «منصوره» نام دارد.

«منصوره» در اینجا به معنای «یاری کننده» می باشد.

چه رازی در میان است که فرشتگان تو را «منصوره» می خوانند؟(1)

جبرئیل برای پیامبر این راز را آشکار کرد. این سخن جبرئیل با پیامبر بود: «ای محمّد! دختر تو را در دنیا فاطمه می خوانند زیرا او و شیعیان او از آتش جهنّم آزاد شده اند. دختر تو را در آسمان ها منصوره می خوانند زیرا مؤنان در روز قیامت به یاری او، شادمان خواهند شد».(2)

* * *

1- . دقّت کنید: منصوره اسم مفعول است ولی به معنای اسم فاعل آمده است. نمونه آن را در قرآن در آیه 101 سوره اسرا می توانیم بیابیم: قوله «فقال له فرعون» حکایه عما قال فرعون لموسی «انِّی لأظنّک یا موسی مسحوراً» أی معطاً علم السحر بهذه العجائب التی تفعلها من سحرک، و قد یجوز أن یکون المراد: انِّی لأظنّک یا موسی ساحراً، فوضع مفعول، موضع فاعل، مثل مشؤوم و میمون موضع شائم و یأمن: التبیان فی تفسیر القرآن ج 6 ص 526.
2- . وهی فی السَّماء المنصوره و ذلک قول اللَّه عزَّ و جلَّ- یومئذ یفرح المؤمنون. بنصر اللَّه ینصر من یشاء یعنی نصر فاطمه لمحبِّیها: معانی

الأخبار ص 396.

خدا در روز قیامت، مقام تو را بر همه معلوم خواهد کرد، روزی که تو در صحرای محشر حاضر شوی، چه شکوه و عظمتی خواهی داشت!

هزاران فرشته به استقبال تو می آیند و آنگاه تو به سوی بهشت حرکت می کنی...(1)

نگاه تو به گوشه ای خیره می ماند..

فرشتگان عدّه ای را به سوی جهنّم می برند، آن ها کسانی هستند که در دنیا گناه انجام داده اند.

تو به آنان نگاه می کنی و عدّه ای از دوستان خود را در میان آنان می یابی...

با خدای خویش سخن می گویی: «خدایا! تو مرا فاطمه نام نهادی، و عهد کردی که دوستانم را از آتش جهنّم آزاد گردانی! خدایا! تو هرگز عهد و پیمان خود را فراموش نمی کنی، از تو می خواهم امروز شفاعت مرا در حقّ دوستانم قبول کنی».

سخن تو به پایان می رسد، صدایی به گوش می رسد، این خداست که با تو سخن می گوید: «ای فاطمه! حقّ با توست. من تو را فاطمه نام نهادم و عهد کرده ام که به خاطر تو دوستانت را از آتش جهنّم آزاد گردانم. من بر سر عهد خود هستم! ای فاطمه! امروز همه دوستانت را از آتش عذاب

1- . إنّ آسیه بنت مزاحم ومریم بنت عمران وخدیجه یمشین أمام فاطمه کالحجاب لها فی الجنّه: مناقب آل أبی طالب ج 3 ص 105، بحار الأنوار ج 43 ص 37.

خود آزاد می کنم تا مقام و جایگاه تو برای همه آشکار شود، امروز روز توست! هر کس را که می خواهی شفاعت کن و با خود به سوی بهشت ببر!».(1)

و تو دوستان خود را شفاعت می کنی و آنان همراه با تو وارد بهشت می شوند. روزی که تو دوستانت را صدا بزنی و آنان همراه تو به سوی بهشت بروند.

* * *

اکنون که با مقام نورانیّت تو آشنا شدم، می توانم درک کنم که چرا هرگاه پیش پیامبر می رفتی، او با احترام در مقابل تو می ایستاد.(2)

تو سرور همه زنان می باشی، تو گل سرسبد گیتی هستی!

برای همین پیامبر این قدر تو را دوست داشت، این سخن پیامبر درباره توست: «فاطمه از من است و من از فاطمه ام»، «فاطمه پاره تن من است».(3)

1- . عن ابن مسکان، عن محمّد بن مسلم، عن الباقر علیه السلام، قال: لفاطمه علیهاالسلام وقفه علی باب جهنّم، فإذا کان یوم القیامه کُتب بین عینی کلّ رجل: مؤن أو کافر، فیؤر بمحبٍّ قد کثرت ذنوبه إلی النار...: کشف الغمّه ج 2 ص 91، الجواهر السنیه ص 247، بحار الأنوار ج 8 ص 51 ج 43 ص 14.
2- . ما رأیت من الناس أشبه کلاماً وحدیثاً برسول اللّه من فاطمه، کانت إذا دخلت علیه رحّب بها وقبّل یدیها وأجلسها فی مجلسه، فإذا دخل علیها قامت إلیه فرحّبت به: المستدرک للحاکم ج 3 ص 154، السنن الکبری للبیهقی ج 7 ص 96.
3- . ثمّ دعا فاطمه، فأخذ کفّاً من ماء فضرب به علی رأسها، وکفّاً بین ثدییها، ثمّ رشّ جلده وجلدها، ثمّ التزمها فقال: اللّهمّ إنّها منّی وأنا منها...: المصنّف للصنعانی ج 5 ص 488، مجمع الزوائد ج 9 ص 208، المعجم الکبیر ج 22 ص 412، المناقب للخوارزمی ص 340، کشف الغمّه ج 1 ص

361؛ فاطمه بضعه منّی، یؤینی ما آذاها: مسند أحمد ج 4 ص 5، صحیح مسلم ج 7 ص 141، سنن الترمذی ج 5 ص 360.

شماره:24

بانوی من! ای فاطمه! ای دختر پیامبر!

تو فاطمه ای! همان بانویی که مردم از معرفت و شناخت تو دور شدند و برای همین این قدر در حق تو ظلم و ستم روا داشتند! اگر آنان می دانستند تو گوهر این جهان هستی، اگر به مقام تو باور داشتند، هرگز خانه تو را آتش نمی زدند و با تازیانه ها تو را نمی آزردند!

ای مادر مهربان شیعه!

نام زیبای تو با مظلومیّت عجین شده است، چگونه می توان از تو نوشت و شرح مظلومیّت تو را نگفت؟

چند روز از رحلت پیامبر گذشته بود، عدّه ای با هیاهو به سوی خانه تو حرکت کردند، آنان هیزم هایی کنار درِ خانه تو قرار دادند. یک نفر شعله

آتشی در دست گرفت و فریاد زد: «این خانه و اهل آن را در آتش بسوزانید!».

او نزدیک شد، هیزم ها را آتش زد، آتش زبانه کشید.

صدای گریه کودکان تو به آسمان رفت، مردم فقط نگاه می کردند!؟ یکی جلو آمد، به آن مردی که هیزم ها را آتش زد چنین گفت:

-- ای عُمَر! داخل این خانه، فاطمه، حسن و حسین هستند.

-- باشد، هر که می خواهد باشد، من این خانه را امروز آتش می زنم.(1)

بانوی من! تو هنوز عزادار پدر هستی! اینان می خواهند خانه ات را آتش بزنند...

عُمَر که آن روز، همه کاره حکومت بود، فتوا داده بود که برای حفظ حکومت، سوزاندن خانه تو واجب است!(2)

آتش زبانه کشید، تو پشتِ در ایستاده ای! تو برای یاری حق و حقیقت قیام کرده ای، درِ خانه نیم سوخته شد، عُمَر جلو آمد، او می دانست که تو پشتِ در ایستاده ای. او لگد محکمی به در زد. تو بین در و دیوار قرار گرفتی، صدای ناله ات بلند شد. عُمَر در را فشار داد، صدای ناله تو بلندتر شد. میخِ در که از آتش داغ شده بود، در سینه تو فرو رفت.(3)

آن لحظه بود که صدای تو در شهر طنین انداخت: «بابا! یا رسول اللّه! ببین با دخترت چه می کنند!».(4)

* * *

1- . والذی نفس عمر بیده، تخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أبا حفص، إنّ فیها فاطمه! قال: وإن!: الغدیر ج 5 ص 372، الإمامه والسیاسه ج 1 ص 19.
2- . لمّا ولّی أبو بکر ولّی عمر القضاء، وولّی أبو عبیده المال: کنز العمّال ج 5 ص 640، وراجع فتح الباری ج 12 ص 108، فیض القدیر ج 2 ص 126.

3- . فضرب عمر الباب برجله فکسره، وکان من سعف، ثمّ دخلوا فأخرجوا علیّاً علیه السلام ملبّیاً...: تفسیر العیّاشی ج 2 ص 67، بحار الأنوار ج 28 ص 227؛ عصر عمر فاطمه خلف الباب، ونبت مسمار الباب فی صدرها، وسقطت مریضه حتّی ماتت: مؤمر علماء بغداد ص 181.

4- . صفقه عمر علی خدّها حتّی أبری قرطها تحت خمارها فانتثر...: الهدایه الکبری ص 407؛ یا أبتاه یا رسول اللّه! ابنتک فاطمه تضرب؟...: الهدایه الکبری ص 407؛ وقالت: یا أبتاه یا رسول اللّه! هکذا کان یفعل بحبیبتک وابنتک؟...: بحار الأنوار ج 30 ص 294.

مگر گناه تو چه بود؟

تو با همه وجود از علی علیه السلام دفاع کردی، سپر بلای او در برابر آن حکومت ستمگر شدی، برای همین بود که تو را آن گونه به خاک و خون کشیدند.

تو به میدان آمدی تا از امامت دفاع کنی، میان در و دیوار قرار گرفتی تا دژ محکم امامت فرو نریزد.

تو در جوانی از دنیا رفتی تا غم و اندوه خود و عهدشکنی مردم را با پدربگویی!

بانوی بی حَرم! گر چه قبر تو از دیده های ما پنهان است، ولی عشق به تو بر دل های ما حک شده است، ما یاد تو را زنده نگاه می داریم، از تو پیروی می کنیم که تو اسوه صبر و بردباری هستی.

کسی که تو را دوست دارد ظلم ستیز است و دشمن بیدادگری! کسی که فاطمی است آزادگی را پیشه می سازد و از حریم امامت تا پای جان دفاع می کند.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره 9 6 5 4 3000

همراه نویسنده 33 94 261 0913 سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشت ها

تصویر

ص: 97

تصوير

ص: 98

تصوير

ص: 99

تصوير

ص: 100

تصوير

ص: 101

تصوير

ص: 102

تصوير

ص: 103

تصوير

ص: 104

تصوير

ص: 105

تصوير

ص: 106

منابع

1. أُسد الغابه فی معرفه الصحابه، أبو الحسن عزّ الدين علی بن أبی الكرم محمّد بن محمّد بن عبد الكريم الشيبانيالمعروف بابن الأثير الجزری (ت 630ه)، تحقيق: علی محمّد معوّض وعادل

أحمد، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأُولی، 1415ه.

2. الإصابه فی تمييز الصحابه، أبو الفضل أحمد بن علی بن الحجر العسقلانی (ت 852ه)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمّد معوّض، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعه الأُولی، 1415ه.

3. إعلام الوری بأعلام الهدی، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (ت 548ه)، تحقيق: علی أكبر الغفّاری، بيروت: دارالمعرفه، الطبعه الأُولی، 1399ه.

4. أعيان الشيعه، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسينی العاملی الشقرائی (ت 1371ه)، إعداد: السيّد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعه الخامسه، 1403ه.

5. الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فی السنه، أبو القاسم علی بن موسی الحلّی الحسنی المعروف بابن طاووس (ت 664ه)، تحقيق: جواد القيّومی الإصفهانی، قمّ: مكتب الإعلام الإسلامی الطبعه الأُولی، 1414ه.

6. الأمالی، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسی (ت 460ه)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قمّ: دار الثقافه، الطبعه الأُولی، 1414ه.

ص: 107

7. الأمالى، محمّد بن على بن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (ت 381ه)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قمّ: مؤسّسه البعثه، الطبعه الأُولى، 1417ه.

8. الإمامه والسياسه (تاريخ الخلفاء)، أبو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت 276ه)، تحقيق: على شيرى، مكتبه الشريف الرضى قمّ، الطبعه الأُولى، 1413ه.

9. إمتاع الأسماع، أحمد بن على المَقريزى (ت 745ه)، تحقيق وتعليق: محمّد عبد الحميد النميسى، منشورات محمّد على بيضون، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأُولى، 1420ه.

10. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت 1110ه)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعه الأُولى، 1412ه.

11. البدايه والنهايه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت 774ه)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف.

12. البرهان فى تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحرانى (ت 1107ه)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قمّ: مؤسّسه البعثه، الطبعه الأُولى، 1415ه.

13. بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن على الطبرى (ت 525ه)، النجف الأشرف: المطبعه الحيدريّه، الطبعه الثانيه، 1383ه.

14. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، محمّد بن أحمد الذهبى (ت 748ه)، تحقيق: عُمَر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب، الطبعه الأُولى، 1409ه.

15. تاريخ مدينه دمشق، على بن الحسن بن عساكر الدمشقى (ت 571ه)، تحقيق: على شيرى، 1415، بيروت: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع.

16. تأملات اسلاميه حول المراه، سيّدمحمّدحسين فضل اللّه، تهران، دار الملائک، 1378 ش. تذكره الحفّاظ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت 748ه)، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

17. التبيان فى تفسير القرآن، الشيخ الطوسى، (ت 460ه)، بيروت، دار احياء التراث العربى.

18. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت

ص: 108

774ه)، تحقيق: عبد العظيم غيم ومحمّد أحمد عاشور ومحمّد إبراهيم البنّا، القاهره: دار الشعب.

19. . تفسير الآلوسى = روح المعانى فى تفسير القرآن.

20. تفسير الثعالبى (الجواهر الحسان فى تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمّد الثعالبى المالكى (ت 786ه)، تحقيق: على محمّد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعه الاُولى، 1418ه.

21. تفسير العيّاشى، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعيّاشى (ت 320ه)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، طهران: المكتبه العلميّه، الطبعه الاُولى، 1380ه.

22. تفسير القرطبى (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت 671ه)، تحقيق: محمّد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعه الثانيه،1405ه.

23. تفسير القمّى، على بن إبراهيم القمّى، تصحيح: السيّد طيّب الموسوى الجزائرى، النجف: مطبعه النجف.

24. تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق 4ه)، تحقيق: محمّد كاظم المحمودى، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، الطبعه الاُولى، 1410ه.

25. تفسير نور الثقلين، عبد علىّ بن جمعه العروسى الحويزى (ت 1112ه)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، قمّ: مؤسّسه إسماعيليان، الطبعه الرابعه، 1412ه.

26. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، محمّد بن الحسن الطوسى (ت 460ه)، تحقيق: السيّد حسن الموسوى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعه الثالثه، 1364 ش.

27. تهذيب التهذيب، الإمام أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852ه)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعه الاُولى، 1415ه.

28. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزّى (ت 742ه)، تحقيق: الدكتور بشّار عوّاد معروف، بيروت: مؤسّسه الرساله، الطبعه الأُولى، 1409 ه.

29. جامع أحاديث الشيعه، السيّد البروجردى (ت 1383ه)، قمّ: المطبعه العلميه.

30. جامع الرواه، محمّد بن على الغروى الأردبيلى (ت 1101ه)، بيروت: دار الأضواء، 1403ه.

31. الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911ه)، بيروت: دار الفكر.

32. الجواهر السنيه فى الأحاديث القدسيه، محمّد بن الحسن بن على بن الحسين الحرّ العاملى (ت 1104ه)، قمّ: مكتبه المفيد.

33. الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، يوسف بن أحمد البحرانى (ت 1186ه)، تحقيق: محمّد تقى الإيروانى، النجف: دار الكتب الإسلاميه، 1377ه.

34. الخرائج والجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبد اللّه الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت 573ه)، تحقيق: مؤسّسه الإمام المهدى (عج)، قمّ: مؤسّسه الإمام المهدى (عج)، الطبعه الأُولى،1409ه.

35. الخصال، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قمّ: منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه.

36. خلاصه الأقوال، الحسن بن يوسف بن على بن المطهّر المعروف بالعلاّمه الحلّى (ت 726ه)، تحقيق: الشيخ جواد القيّومى، قم: مؤّسه نشر الفقاهه، الطبعه الأولى، 1417ه.

37. الدُرّ المنثور فى التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911ه)، بيروت: دار الفكر، الطبعه الأُولى، 1414ه.

38. دلائل الإمامه، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى الإمامى (ق 5ه)، تحقيق: مؤسّسه البعثه، قمّ: مؤسّسه البعثه.

39. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، أبو العبّاس أحمد بن عبد اللّه الطبرى (ت 693ه)، بيروت: دار المعرفه.

40. رجال ابن داود، تقى الدين الحسن بن على بن داود الحلّى (ت 707ه)، تحقيق: السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم، قمّ: منشورات الشريف الرضى،

1392هـ.

ص: 110

41. رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنّفی الشیعه)، أبو العبّاس أحمد بن علی النجاشی (ت 450ه)، بیروت: دار الأضواء، الطبعه الأُولی، 1408ه .

42. روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر روح المعانی)، محمود الآلوسی (ت 1270ه)، بیروت: دار إحیاء التراث، الطبعه الرابعه، 1405ه.

43. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمد تقی المجلسی (ت 1070ه)، قم: مؤّسه اسماعیلیان، قم الطبعه الأولی، 1414ه.

44. روضه الواعظین، محمّد بن الحسن بن علیّ الفتّال النیسابوری (ت 508ه)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسّسه الأعلمی، الطبعه الأُولی، 1406ه.

45. سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، أبو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره الترمذی (ت 279ه)، تحقیق: عبد الرحمن محمّد عثمان، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه الثانیه،

1403ه.

46. السنن الکبری، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی (ت 458ه)، تحقیق: محمّد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعه الأُولی، 1414ه.

47. سیر أعلام النبلاء، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبی (ت 748ه)، تحقیق: شُعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسّسه الرساله، الطبعه العاشره، 1414ه.

48. سیره ابن هشام (السیره النبویّه)، أبو محمّد عبد الملک بن هشام بن أیّوب الحمیری (ت 218ه)، تحقیق: مصطفی سقا وإبراهیم الأنباری، قمّ: مکتبه المصطفی، الطبعه الأُولی، 1355ه.

49. السیره الحلبیّه، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی (ت 11ه)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

50. شرح احقاق الحق، السید المرعشی، (ت 1411ه)، قم: مکتبه آیه اللّه العظمی المرعشی النجفی.

51. شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت 363ه)، تحقيق: السيّد محمّد الحسينى الجلالى، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامى، الطبعه الأولى، 1412ه.

52. شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن محمّد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (ت 656ه)، تحقيق: محمّد أبو

ص: 111

الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعه الثانيه، 1387ه .

53. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، أبو القاسم عبيداللّه بن عبد اللّه النيسابورى المعروف بالحاكم الحسكانى (ق 5ه)، تحقيق: محمّد باقر المحمودى، طهران: مؤسّسه الطبع والنشر التابعه لوزاره

الثقافه والإرشاد الإسلامىّ، الطبعه الأُولى، 1411ه.

54. صحيح ابن حبّان، علىّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت 739ه)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسّسه الرساله، الطبعه الثانيه، 1414ه.

55. صحيح البخارى، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعيل البخارى (ت 256ه)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعه الرابعه، 1410ه.

56. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى (ت 261ه)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقى، القاهره: دار الحديث، الطبعه الأُولى، 1412ه.

57. الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه)، محمّد بن سعد منيع الزهرى (ت 230ه)، الطائف: مكتبه الصدّيق، الطبعه الأُولى، 1414ه.

58. الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف، أبو القاسم رضى الدين علىّ بن موسى بن طاووس الحسنى (ت 664ه)، قمّ: مطبعه الخيام، الطبعه الأُولى، 1400ه.

59. علل الشرائع، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعه الأُولى، 1408ه.

60. عمده القارى فى شرح صحيح البخارى، أبو محمّد بدر الدين بن محمّد العينى الحنفى (ت 855ه)، مصر: إداره الطباعه المنيريه.

61. عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: السيّد مهدى الحسينى اللاّجوردى، طهران: منشورات جهان.

62. غایه المرام وحجّه الخصام فی تعیین الإمام، هاشم بن إسماعیل البحرانی (ت 1107ه)، تحقیق: السیّد علی عاشور، بیروت: مؤسّسه التاریخ العربی، 1422ه.

ص: 112

63. فتح البارى شرح صحيح البخارى، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852ه)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد اللّه بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعه الأُولى، 1379ه.

64. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامى.

65. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمّد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأُولى، 1415ه.

66. قرب الإسناد، أبو العبّاس عبد اللّه بن جعفر الحميرى القمّى (ت بعد 304ه)، تحقيق: مؤسّسه آل البيت، قمّ: مؤسّسه آل البيت، الطبعه الأُولى، 1413ه.

67. الكافى، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت 329ه)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعه الثانيه، 1389ه.

68. كتاب مأساه الزهرا عليهاالسلام، سيدجعفر مرتضى العاملى، تهران، الحوراء، 1377 ش.

69. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامى.

70. كشف الخفاء ومزيل الإلباس، أبو الفداء إسماعيل بن محمّد العجلونى (ت 1162ه)، بيروت: مكتبه دار التراث.

71. كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، على بن عيسى الإربلى (ت 687ه)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، بيروت: دار الكتاب الإسلامى، الطبعه الأُولى، 1401ه.

72. كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، على بن عيسى الإربلى (ت 687ه)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى، بيروت: دار الكتاب الإسلامى، الطبعه الأُولى، 1401ه.

73. كفايه الأثر فى النصّ على الأئمّه الاثنى عشر، أبو القاسم على بن محمّد بن على الخزّاز القمّى (ق 4ه)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، نشر بيدار، الطبعه الأُولى، 1401ه.

74. كمال الدين وتمام النعمه، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ

ص: 113

الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قمّ: مؤّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعهالمدرّسين، الطبعه الأُولى، 1405ه.

75. كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على المتّقى بن حسام الدين الهندى (ت 975ه)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيّانى، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، بيروت: مؤّسه الرساله، الطبعه الأُولى،1397ه.

76. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت 807ه)، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأُولى، 1408ه.

77. المجموع (شرح المهذّب)، الإمام أبو زكريا محى الدين بن شرف النووى (ت676ه)، بيروت: دار الفكر.

78. المحتضر، حسن بن سليمان الحلّى، (ق 8ه)، تحقيق: سيّد على أشرف، انتشارات المكتبه الحيدريه، الطبعه الأُولى، 1424ه.

79. مدينه المعاجز، السيّد هاشم بن سليمان الحسينى البحرانى (ت 1107ه)، قم: مؤسّسه المعارف الإسلاميه، الطبعه الأُولى، 1413ه.

80. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، الميرزا حسين النورى (ت 1320ه)، تحقيق: مؤسّسه آل البيت، قمّ: مؤّسه آل البيت، الطبعه الأُولى، 1408ه.

81. المستدرک على الصحيحين، أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه الحاكم النيسابورى (ت 405ه)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّه، الطبعه الأُولى، 1411ه.

82. مسند أبى يعلى الموصلى، أحمد بن على الموصلى (ت 307ه)، تحقيق: إرشاد الحقّ الأثرى، جدّه: دار القبله، الطبعه الأُولى، 1408ه.

83. مسند أحمد، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241ه)، تحقيق: عبد اللّه محمّد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعه الثانيه، 1414ه.

84. المصنّف، أبو بكر عبد الرزّاق بن همام الصنعانى (ت 211ه)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى،

بيروت: المجلس العلمى.

85. معانى الأخبار، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381ه)، تحقيق: على أكبر الغفّارى، 1379ه، قمّ: مؤّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعه الاُولى، 1361ه.

86. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360ه)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعه الثانيه، 1404ه.

87. معجم رجال الحديث، السيّد الخوئى (ت 411ه)، الطبعه الخامسه، 413ه، طبعه منقّحه ومزيده.

88. مناقب آل أبى طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن على بن شهر آشوب المازندرانى (ت 588ه)، قمّ: المطبعه العلميه.

89. مناقب الامام امير المومنين، محمد بن سليمان الكوفى، (ت 300ه)، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، 1412ه.

90. المناقب (المناقب للخوارزمى)، للحافظ الموفّق بن أحمد البكرى المكّى الحنفى الخوارزمى (568ه)، تحقيق: مالک المحمودى، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامى، الطبعه الثانيه، 1414ه.

91. المهذّب البارع، ابن فهد الحلى، (ت 841ه)، قم، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

92. مؤتمر علماء بغداد، بين السنّه والشيعه، تحقيق السيّد مرتضى الرضوى، القاهره: 1399ه.

93. نظم درر السمطين، محمّد بن يوسف الزرندى (ت 750ه)، إصفهان: مكتبه الإمام أمير المؤمنين، 1377ه.

94. النوادر، فضل اللّه بن على الحسنى الراوندى (ت 571ه)، تحقيق: سعيد رضا على عسكرى، قمّ: دار الحديث، الطبعه الاُولى، 1377 ش.

95. الهدایه، أبو جعفر محمّد بن علی بن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (ت 381ه)، تحقیق: مؤسّسه الإمام الهادی، قمّ: مؤسّسه الإمام الهادی، الطبعه الأُولی، 1418ه.

ص: 115

سوالات مسابقه کتاب خوانی

1. امام جواد علیه السلام فرمودند: «خدا محمّد، علی و فاطمه را آفرید و آنان... دوران ماندند و سپس خدا جهان را آفرید».

الف. صد هزار

ب. هزار

ج. هفتاد

2. کدام گزینه، جزء کتب اربعه نیست؟

الف. کافی

ب. استبصار

ج. بحار الانوار

3. بر اساس آیه 69 سوره نساء و حدیث پیامبر، منظور از «صدیقان» چه کسی است؟

الف. پیامبر

ب. حمزه علیه السلام

ج. علی علیه السلام

4. علامه مجلسی، حدیثی که زیارت فاطمه علیهاالسلامدر آن بیان شده است را چگونه ارزیابی می کند؟

الف.حدیث صحیح

ب. حدیث قوی

ج. حدیث معتبر

5. وقتی آدم علیه السلام از بهشت رانده شد، چند روز گریه کرد تا خدا توبه اش قبول کرد؟

الف. هفت روز

ب. هفتاد روز

ج. چهل روز

6. این آیه در کدام سوره از قرآن آمده است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَاَءِبْرَاهِيمَ».

الف. 83، صافات

ب. 54 بقره

ج. 24 سوره یس

7. هر روز، چند فرشته به فاطمه می گویند: «ای فاطمه! خدا تو را برگزید».

الف. صد هزار

ب. هفتادهزار

ج. هزار

ص: 117

8. فرشتگان از ... یاد گرفتند که چگونه خدا را حمد و ستایش کنند.

الف. خدا

ب. جبرئیل

ج. پنج نور مقدس

9. بر اساس آیه 69 سوره نساء و حدیث پیامبر، منظور از «نیکوکاران» چه کسانی هستند؟

الف. پنج تن

ب. فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام

ج. مومنان واقعی

10. بر اساس حدیث پیامبر، خدا عرش را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیهاالسلام

ج. نور علی علیه السلام

11. بر اساس حدیث پیامبر، خدا فرشتگان را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیهاالسلام

ج. نور علی علیه السلام

12. بر اساس حدیث پیامبر، خدا آسمان ها و زمین را از چه چیزی آفرید؟

الف. نور پیامبر

ب. نور فاطمه علیهاالسلام

ج. نور علی علیه السلام

13. قبل از این که نور فاطمه علیهاالسلام به این دنیا منتقل شود، پیامبر چند روز از همسرش خدیجه علیهاالسلامجدا شد و مشغول عبادت شد؟

الف. هفتاد روز

ب. چهل روز

ج. سی روز

14. این سخن را پیامبر به چه کسی گفت: «جبرئیل به من خبر داد که ادامه نسل من از این دختر است».

الف. ابن عبّاس

ب. خدیجه علیهاالسلام

ج. عائشه

15. کدام گزینه، جزء چهار زنی نیست که به یاری خدیجه آمدند؟

ص: 118

الف. ساره

ب. آسیه

ج. حواء

16. کدام گزینه درباره ساره، صحیح نیست؟

الف. همسر ابراهیم

ب. مادر اسماعیل

ج. زن بهشتی

17. کدام گزینه درباره «کوثر»، صحیح نیست؟

الف. خیر زیاد

ب. آب باران

ج.برکت فراوان

18. ابوبکر، حکومت ... را به معاذ داد تا او از فاطمه علیه السلام حمایت نکند؟

الف. کوفه

ب. مکه

ج. جند

19. پیامبر فرمود: «خدا سرشت من و علی و فاطمه را با ... آمیخت».

الف.چشمه زندگانی

ب. کوثر

ج. باران رحمت

20. بر اساس سخن ابن عبّاس، دو نعمتی که مردم آن را انکار می کنند، کدام است؟

الف. قرآن و اهل بیت

ب. ولایت علی علیه السلام و محبّت فاطمه علیهاالسلام

ج. ایمان و تقوا

ص: 119

پاسخنامه سوالات کتاب «نور مهتاب»

نام.....................................

نام خانوادگی......................

نام پدر...........................

سال تولد..........................

شماره شناسنامه............................

تلفن..

لطفاً پاسخ نامه را تا تاریخ.................. به آدرس زیر، ارسال کنید:

آدرس:

ص: 120

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109